

## شکست استراتژی برتری طلبی رژیم اسلامی در منطقه

تحركات نظامی هفته های اخیر جمهوری اسلامی در سوریه، با عکس العمل دولت بشار اسد از سویی و آمریکا از سوی دیگر روبرو شده است. برخی منابع سیاسی در سوریه اخیراً فاش ساخته اند که مقامات دولت سوریه از جمله "فیصل مقداد" وزیر خارجه سوریه مدتها قبل از جمهوری اسلامی و گروههای وابسته اش در سوریه خواسته است که: " با توجه به شرایط بحرانی سوریه، برای جلوگیری از برپایی یک جنگ سراسری دیگر، نباید از خاک سوریه علیه اسرائیل دست به عملیات نظامی بزنند." بنا به آمارهای ارائه شده تا کنون اسرائیل بیش از ۴۰۰ بار مراکز، پایگاهها و تأسیسات نیروهای جمهوری اسلامی و گروههای وابسته در سوریه را مورد حمله نظامی قرار داده و تاکنون موجب کشته شدن تعداد زیادی از فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران و نیروهای نیابتی رژیم شده است، اما جمهوری اسلامی نتوانسته در مقابل آن حملات عکس العملی نشان دهد.

روزنامه نیویورک تایمز روز چهارم شهریور از قول تحلیلگران سیاسی در سوریه نوشته که: " ائتلاف نیروهای مخالف اسرائیل وابسته به جمهوری اسلامی شامل مسئولان نظامی از سپاه قدس پاسداران، حزب الله لبنان، گروههای اسلامی مسلح یمنی و عراقی وابسته به رژیم اسلامی در نشست کارشناسی مجازی خود در رابطه با چگونگی پاسخ به حملات اسرائیل به آنها در سوریه، تصمیماتی اتخاذ کرده اند." اخیراً یکی از منابع نزدیک به رژیم جمهوری اسلامی در دمشق فاش ساخت، "حال که دولت سوریه خواسته اقدامی علیه اسرائیل از خاک سوریه صورت نگیرد، ائتلاف مزبور تصمیم گرفته حملاتی به پایگاههای آمریکا در سوریه انجام دهند تا بلکه از این طریق آمریکا، اسرائیل را از انجام حملاتی نظامی به نیروهای جمهوری اسلامی در سوریه برحذر دارد."

در راستای اجرای چنین تصمیمی، به

دنبال آخرین حمله هوایی اسرائیل در ۱۴

## مروری بر جنبش کارگری و دستاوردها در مجتمع نیشکر هفت تپه!



## میزگرد "جهان امروز" با صلاح مازوجی و عباس سماکار

### به مناسبت ۱۱ شهریور

### سالروز تاسیسی حزب کمونیست ایران



## اروپا در انتظار پائیز داغ!

### در صفحات دیگر:

\* حزب دمکرات کردستان ایران از تاریخ درس نگرفته است!

\* شلیر رسولی قربانی نظم مرد سالارانه!

\* اطلاعیه در رابطه با جلوگیری نیروهای امنیتی از تجمع کارگران نفت و دستگیری تعداد زیادی از آنان

\* ۹۲ هزار میلیارد تومان از حاصل رنج و کار کارگران فولاد مبارکه در جیب دزدان حکومتی

## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

**تماس با**  
**کمیته تشکیلات دلال کشور**  
**حزب کمونیست ایران**

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193  
0046760854015  
004799895674  
00436601195907

**تماس با کمیته تشکیلات**  
**دلال گروه له (تکس)**

takesh.komalah@gmail.com



دستجات و گروههای مسلح تروریست تحت عنوان حزب سیاسی را عامل ناامنی بی ثباتی و فساد در دستگاههای حکومتی می‌دانند. نمونه اخیر آن را بار دیگر در عراق و سوریه شاهدیم. حاکمیت و عملکرد دو دهه گذشته گروههای شیعه وابسته به جمهوری اسلامی که موجب گسترش فساد، دزدی، جنایات، کشتار و ناامنی در آن کشورها شده، ماهیت ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی را برای توده های مردم کارگر و زحمتکش این کشورها برملا کرده است. رژیم اسلامی نیز خود بر این امر واقف است که نه تنها در داخل ایران بلکه در کشورهایی که داعیه "نفوذ و اقتدار" در آنجا را نیز داشت، مورد نفرت مردمانش می‌باشد. دو سال قبل یکی از نمایندگان در صحن مجلس رژیم در رابطه با موقعیت رژیم اسلامی در سوریه با فریاد جنون آمیز گفت: "امروز شاهد هستیم که بشار اسد با تمام وقاحت و زنه همنوایی خود با ولادیمیر پوتین را سنگین تر کرده و حتی حضور شهیدان مدافع حرم را در سوریه کمرنگ و بعضاً کتمان می‌کند. دور نیست که اسد و پوتین، ما را در راه منافع خود و تنایاهو و دونالد ترامپ قربانی کند. نفرت و انزجار توده های مردم عراق از جمهوری اسلامی را نیز، در شکست مفتضحانه گروههای میلیشیای مسلح وابسته به رژیم در انتخابات سال گذشته عراق به وضوح دیدیم. با این وجود آن گروههای شبه نظامی وابسته به رژیم جمهوری اسلامی با هدایت و حمایت سپاه پاسداران خواهان تداوم حاکمیت خود شده اند و ده ماه است مانع تشکیل حکومت در عراق شده اند. مسئولیت جنگ داخلی که هم اکنون میان این گروههای شیعه مسلح در عراق به راه افتاده است، نیز در درجه اول برعهده جمهوری اسلامی است.

سیاست های مداخله گرانه جمهوری اسلامی در آن کشورها هم به زیان توده های مردم کارگر و زحمتکش آن کشورها بوده، برایشان جنگ و کشتار و ناامنی به ارمغان آورده است و هم هزینه های کلان صدها میلیارد دلاری را به سفره کارگران و مردم تهیدست ایران تحمیل کرده است.

ماه اوت به مواضع و نیروهای جمهوری اسلامی در اطراف بندر "طرطوس" و دمشق که منجر به تلفات و خسارات زیاد از جمله انهدام حدود هزار موشک گردید، روز ۱۵ اوت جمهوری اسلامی در یک حمله پهبادی، پایگاه نظامی آمریکا در منطقه استراتژیک و نفتی "التنف" واقع در استان "دیرالزور" در شرق سوریه را هدف قرار داد. اما این تاکتیک جمهوری اسلامی نه تنها مؤثر واقع نشد بلکه موجب عکس العمل شدید آمریکا گردید. تا جایی که به دنبال این عملیات، هوایماهای آمریکا در سه روز متوالی مواضع و پایگاههای جمهوری اسلامی و گروههای وابسته اش در منطقه "دیرالزور" در نزدیکی مرز سوریه و عراق را به شدت بمباران کردند و تلفات و خساراتی به نیروهای جمهوری اسلامی وارد آورد. گرچه جمهوری اسلامی هرگونه وابستگی خود با آن حمله پهبادی را انکار کردند اما سخنگوی "سنتکام" فرماندهی مرکزی آمریکا اعلام کرد "این حملات واکنشی به حمله روز ۱۵ اوت جمهوری اسلامی علیه یکی از پایگاههای ما بوده است. زیرا معلوم شده که پهباد سرنگون شده ساخت جمهوری اسلامی بوده است". البته "سازمان دیده بان حقوق بشر سوریه نیز تأیید کرد که حملات آمریکا به اردوگاه (عباش) بوده که گروه مسلح فاطمیون افغانستان (وابسته به جمهوری اسلامی) در آن مستقر هستند.

عملیتهای نظامی آمریکا و اسرائیل در حالی است که دولت روسیه که کنترل هوایی سوریه را در دست دارد، نه تنها عکس العملی نشان نداده است بلکه با توجه به درگیری در جنگ اوکراین سامانه دفاع هوایی اس ۳۰۰ خود را نیز از منطقه استراتژیک "مصیاف" در غرب سوریه برچیده و از آن کشور خارج ساخته است. این امر نیز فرصت مناسبی برای شدت بخشیدن به حملات هوایی اسرائیل علیه مواضع جمهوری اسلامی ایجاد کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی با سیاستها و مداخله گری نظامی نه تنها در سوریه بازنده بحران شده است، بلکه در عراق و لبنان نیز با شکست های پی در پی مواجه شده است. با این وصف یکی از پایه های استراتژی بقای رژیم که کسب برتری در رقابت های خاورمیانه از طریق دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه بوده است، با شکست روبرو شده است. مداخله گری نظامی جمهوری اسلامی در منطقه و به ویژه در عراق و سوریه و لبنان با مخالفت و اعتراض توده های مردم کارگر و زحمتکش روبرو شده است. مردم این کشورها دخالت های جمهوری اسلامی و تشکیل



## میز گرد جهان امروز

نشریه جهان امروز طی چند شماره دو سؤال زیر را با تعدادی از فعالان چپ و کمونیست در میان می گذارد که در این شماره پاسخ رفاص مازوجی و عباس سماکار را درج می کنیم:

درست که در جدال آلترناتیوها، بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی به دلیل بیگانگی با خواسته های اقتصادی و آزادخواهانه ای که در این جنبش های اعتراضی مطرح شده اند، بیگانگی آنها با مطالبه نان، کار، آزادی، نفوذ محسوسی در بین توده های معترض ندارند، با اینحال در غیاب هژمونی طبقه کارگر با چشم انداز انقلابی و سوسیالیستی، در غیاب یک آلترناتیو سوسیالیستی نیرومند همواره این خطر وجود دارد که جنبش های اعتراضی طعمه امواج تبلیغات ناسیونالیستی و عظمت طلبانه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب شوند و نیروی آنها در خدمت بقای نظام طبقاتی موجود و به قدرت رسیدن یک استبداد غیر دینی بکار گرفته شود.

در پاسخ به بخش دو سؤال شما در مورد پروسه سرنگونی رژیم اسلامی ... باید بگویم که در شرایط کنونی ایران تداوم و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و تلفیق خواسته های اقتصادی با خواسته های سیاسی محتمل ترین شیوه آغاز انقلاب در ایران است. چون تجربه خیزش سراسری دی ماه ۹۶ و خیزش سراسری آبان ۹۸ به رغم نقش عظیمی که در رشد آگاهی و بلوغ سیاسی توده ها داشتند و به رغم جایگاهی که در به شکست کشاندن استراتژی اصلاح طلبان حکومتی ایفا کردند، نشان دادند که این نوع خیزش های خودجوش توده ای بدون حضور جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در صحنه مبارزه سیاسی نمی توانند به یک وضعیت انقلابی منجر شوند. در شرایط کنونی جنبش جاری کارگران فرصت مناسبی را برای نیروهای جنبش کمونیستی ایران فراهم آورده است تا با اهمیت دادن به این جنبش واقعی و یاری رساندن به رفع موانع و معضلاتی که سر راه آن وجود دارد، بتوانند تا حدودی بر این جدایی غلبه کنند و پیش شرط های تأمین یک رهبری سیاسی سراسری را راهبرد سوسیالیستی را فراهم آورند. پاسخ های مشترک فعالین و رهبران آن نیروی چپ اجتماعی و چپ متحزب به معضلات سر راه جنبش کارگری و توده ای جاری کلید به هم رسیدن و تلاقی این دو بخش ← چپ رادیکال است.

خبرنگاران، استادان دانشگاه، سینماگران و هنرمندانی را در بر می گیرد که با فرهنگ، سیاست ها و ایدئولوژی طبقه حاکم در افتاده و از منافع و مبارزه کارگران و زحمتکشان به دفاع برخاسته اند. بخشی از این نیروی اجتماعی در کردستان بیرق همبستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران را بر افراشته است. این نیروی اجتماعی چپ و رادیکال در خیزش های توده ای دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ به میدان آمد و مهر خود را بر این جنبش های سیاسی کوبید. این نیروی اجتماعی ضد سرمایه داری است. اعتصابات و اعتراضات کارگری و اعتراضات توده ای تحت تأثیر همین چپ اجتماعی در جامعه جریان دارند. مضمون خواسته ها و مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی را شعار "نان، کار، آزادی" به هم پیوند زده است. از سوی دیگر ما شاهد فعالیت احزاب، سازمانها و نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران هستیم، اگر چه بازتاب فعالیت نیروهای موجود در این جنبش را می توان در تحول آگاهی و شفاف شدن مطالبات بخش های مختلف این چپ اجتماعی مشاهده کرد، اما احزاب و سازمان های موجود به رغم پیشرفت هایی که داشته اند هنوز در ابعاد اجتماعی رابطه زنده و ارگانیکی با جنبش طبقه کارگر ندارند. به معنای دیگر هنوز جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی در جامعه در بعد اجتماعی با جنبش کمونیست های متحزب و سازمان یافته به هم نرسیده اند.

مخاطره ای که سرنوشت این نیروی چپ اجتماعی و اعتراضات و خیزش هایی که با مداخله گری این نیروی چپ جریان دارد را تهدید می کند این واقعیت است که این حرکت ها هنوز در یک جنبش واحد سیاسی برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و دگرگونی آگاهانه مناسبات سرمایه داری حاکم تلفیق نشده اند. این نیروی چپ اجتماعی فاقد یک رهبری سیاسی سراسری است. از اینرو پائینی ها هنوز یک آلترناتیو نیرومند را در صحنه نمی بینند که برای رهائی خود به آن امید ببندند. توده های مردم هنوز تصویر روشنی از این ندارند که جایگزین این اوضاع بشدت بحرانی و آشفته چه می تواند باشد. این

**جهان امروز: بحران همه جانبه ای که جامعه ایران را فرا گرفته امر سرنگونی را ضروری و به زبان حال شاخه های مختلف اپوزیسیون تبدیل کرده است. جدال آلترناتیوها در پاسخ به این ضرورت را در این دوره پررنگ تر از همیشه شاهدیم! سؤال این است چپ جامعه در این رابطه در چه موقعیتی قرار دارد و به نظر شما پروسه سرنگونی به نفع کارگران و تهیدست چگونه عملی می گردد؟**

صلاح مازوجی: امروز در ایران حتی مفسران و تحلیل گران حکومتی هم نمی توانند موجودیت جریان نیرومند چپ اجتماعی را انکار کنند. این جریان بخش هایی از نیروهای مختلف اجتماعی را در بر می گیرد. فعالین و رهبران جنبش کارگری که پرچم مطالبات کارگران را بر افراشته اند و در سازماندهی و رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری نقش دارند، مبتکر ایجاد کمیته های اعتصاب و برگزاری مجامع عمومی در مراکز صنعتی و کارگری هستند و ایده سازمانیابی شورایی را به میان کارگران می برند جایگاه ویژه ای در این تقسیم بندی دارند. آن بخش از تلاشگران جنبش زنان را در بر می گیرد که در برابر فمینیسم ارتجاع اسلامی و فمینیسم نئولیبرال پرچم رهائی زنان با افق ضد سرمایه داری را بر افراشته اند. آن زنان مبارزی که با حضور خود در پیشاپیش مبارزه معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران و در صف مبارزه کارگران و با مقاومت گسترده در برابر سیاست ها و قوانین زن ستیزانه حاکم، چشم انداز رهایی زنان از ستمکشی سرمایه داری را تقویت کرده اند. این جریان چپ اجتماعی همچنین گرایش سوسیالیستی درون جنبش دانشجویی را در بر می گیرد که در تقابل با گرایشات نئولیبرال بورژوازی ایران و جریان های ارتجاع اسلامی پرچم اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را بر افراشته است. آن بخش از نویسندگان،



## جهان امروز: از نظر شما ضمانت حفظ دستاوردهای سرنگونی رژیم با یک قیام کارگری و توده ای؛ چگونه ای که دوباره مانند انقلاب ۵۷ از "چاله به چاه نیفتیم" در چیست؟



در فرهنگ غالب چپ ایران در آن دوره طبقه کارگر به عنوان طبقه ای با مطالبات طبقاتی و نیروی اجتماعی استراتژی سوسیالیستی جایگاهی نداشت. اینبار اگر نخواهیم در انقلاب آتی آوار سرنگونی جمهوری اسلامی روی سر کارگران

صلاح مازوجی: همانطور که بدون حضور نیرومند طبقه کارگر در صحنه مبارزه سیاسی ایران تصور وقوع وضعیت انقلابی در ایران دشوار است، بدون تسخیر قدرت سیاسی از جانب این طبقه اجتماعی، درهم شکستن کامل ماشین دولتی و متشکل شدن آن در یک حکومت شورایی حفظ دستاوردهای قیام توده ای و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ممکن نیست. بدون در دست گرفتن ابتکار عمل سیاسی از جانب طبقه کارگر و زحمتکشان این جامعه پیشروی انقلاب نمی تواند تضمین گردد. در وضعیت انقلابی سال ۱۳۵۷ در غیاب سازمانیابی و حضور مستقل طبقه کارگر در صحنه مبارزه سیاسی ایران، یک ضد انقلاب اسلامی به کمک قدرتهای امپریالیستی اهرم های حاضر و آماده قدرت دولتی را در دست گرفت و با تکیه بر همین ماشین سرکوب وظیفه ناتمام سرکوب انقلاب را که رژیم شاه آغاز کرده بود به اتمام رساند. انقلاب ۵۷ هنوز متولد نشده زیر آوار سرنگونی رژیم سلطنتی مدفون شد. در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه اگر طبقه کارگر متشکل در شوراها تحت هدایت حزب بلشویک در رهبری انقلاب قرار نمی گرفتند ممکن بود به سرنوشت ایتالیا در سال ۱۹۲۲ دچار گردد که جریان فاشیستی با سرکوب اعتصابات کارگری و مخالفان سیاسی قدرت را در دست خود قبضه کرد.

اینبار اگر نخواهیم انقلاب آتی به سرنوشت قیام ۵۷ دچار گردد، باید از هم اکنون ملزومات تأمین رهبری طبقه کارگر در سیر پیشروی انقلاب را فراهم بیاوریم. در مقطع انقلاب بهمن ۵۷ بخش عمده جنبش چپ ایران در فکر بسیج خلق و به راه انداختن یک انقلاب همه با همی بودند، اگر اسمی هم از طبقه کارگر در میان بود به عنوان بخشی از این جبهه خلقی و انقلاب همه با همی بر نقش آن تأکید می شد.

در پالایشگاه آبادان کمیته اعتصاب از همه ی کارگران دعوت کرد برای انتخاب نمایندگان شوراها در مجمع های عمومی شرکت کنند. همین تجربه در میدان های نفتی و سایر پالایشگاه های تهران، شیراز، تبریز، کرمانشاه و اصفهان نیز تکرار شد. همزمان کارگران مجتمع پتروشیمی در نزدیکی آبادان شوراهای خود را تأسیس کردند. ضد انقلاب اسلامی اجازه نداد که این جنبش شورایی توده گیر شود. این تجربه های تاریخی به ما کمک می کنند که ظرفیت های کنونی جنبش کارگری ایران برای ایجاد شوراهای کارگری در کارخانه ها و مراکز صنعتی و خدماتی را بشناسیم.

جنبش کارگری ایران از اوایل دهه ۸۰ تا کنون روند رو به رشدی را طی کرده است. طی این دوره هزاران اعتصاب و اعتراض کوچک و بزرگ را تجربه کرده است. در دل این اعتصابات نسلی از فعالین و رهبران کارگری پرورده شده و به صحنه آمده اند که بسیاری از آنان تجربه سازماندهی و رهبری اعتصاب، تجربه برپائی مجامع عمومی کارگری و دخالت دادن کارگران در تصمیم گیری ها را دارند. این تجربه ها به ما می گوید که ماتریال انسانی و کادریایی سازمانده که با ایده شورایی و ایده دخالت دادن مستقیم کارگران در تصمیم گیریها بار آمده اند در جنبش کارگری ایران موجود هستند. از طرف دیگر جنبش کارگری جنبشی زنده است و جریان دارد، هر روزه شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگری هستیم. یک پدیده اجتماعی در حال حرکت راههای تکاملی خود را پیدا می کند. در سال گذشته طبقه کارگر بیش از سه هزار اعتصاب و اعتراض را تجربه کرده، بنابراین زمینه های مناسب تری برای ایجاد شوراهای کارگری مهیا شده است. البته می دانم که بر پائی شوراهای کارگری در کارخانه ها و مجتمع های صنعتی توازن قوای مناسب تری می طلبد. اما این واقعیت را هم باید در نظر داشت که تلاش سازمان یافته برای برپائی شوراها خود بخشی از مبارزه برای تغییر توازن قوا به نفع جنبش کارگری و سامان دادن به پایه های آلترناتیو سوسیالیستی است.

و زحمتکشان و تهیدستان شهری فرو بریزد، کارگران کمونیست از هم اکنون باید به فکر ایجاد ارگانهای توده ای هدایت مبارزه در شرایط کنونی و اعمال حاکمیت در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی شوند. و در همین راستا ایجاد شوراهای کارگری در کارخانه ها و مراکز تولیدی اهمیت تعیین کننده ای پیدا کرده است.

ایجاد شوراهای کارگری هم ریشه در تجارب تاریخی جنبش کارگری جهان، و هم ریشه در تجربه مبارزاتی خود کارگران ایران دارد. نگاهی گذرا به این تجارب تاریخی به ما کمک می کند که بینیم کدام پتانسیل و ظرفیت ها در جنبش کارگری ایران در حال حاضر می توانند زمینه ساز برپائی شوراهای کارگری باشند. نظری به تجربه شوراهای کارگری در روسیه سال ۱۹۰۵ که به عنوان سازمانهای توده ای و نطفه های یک دمکراسی رادیکال کارگری اهمیت تاریخی و جهانی پیدا کردند، به ما می گوید که در موارد زیادی این شوراهای کارگری از دل کمیته های اعتصاب و از دل کمیته های کارخانه سر بیرون آوردند. در مواردی هم بود که شوراهای کارگری از دل مجامع عمومی کارگران در مراکز صنعتی شکل گرفته و خود را سازمان دادند. بیشتر این شوراها از دل مبارزات و اعتصابات کارگران پدید آمدند و حزب سوسیال دمکرات و یا دیگر احزاب چپ و سوسیالیست در ایجاد آنها نقشی نداشتند. در مواردی هم بوده که فعالین حزب سوسیال دمکرات روسیه در سازماندهی این شوراها نقش فعال داشته اند. در ایران نیز پس از انقلاب ۵۷، شوراهای کارگری از دل کمیته های اعتصاب بیرون آمدند. این کمیته های اعتصاب بر متن اعتصابات کارگری کارگران صنعت نفت بویژه در نیمه دوم سال ۵۷ شکل گرفتند.

کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komala.co



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران و  
کومه له دیدن کنید!

جهان امروز: بحران همه جانبه ای که جامعه ایران را فرا گرفته امر سرنگونی را ضروری و به زبان حال شاخه های مختلف اپوزیسیون تبدیل کرده است. جدال آلترا تاتیوها در پاسخ به این ضرورت را در این دوره پررنگ تر از همیشه شاهدیم! سؤال این است چپ جامعه در این رابطه در چه موقعیتی قرار دارد و به نظر شما پروسه سرنگونی به نفع کارگران و تهیدستان چگونه عملی می گردد؟



ایران در قیام های مداوم و گسترده، برای نمونه در دی ماه و آبان ماه و انواع شورش های تائکونی سراسری درک کرده اند و در اکثر شعارها نشان داده اند.

اما این چپ جامعه، تا کنون سازمان با ثباتی نیافته است و برای این سازمانیابی نیز راه درازی در پیش داد. در این

زمینه نیروهای سازمان یافته چپ تبعیدی، نیز در پیوند وسیع با چپ کارگری در ایران قرار ندارند و عمده فعالیت آنان محدود به پشتیبانی از مبارزات موجود در جامعه و افشاگری و جلب پشتیبانی مردم جهان از این مبارزات است.

تنها یک موضوع دیگر باقی ست و آن اینکه، بورژوازی تبعیدی که در زمینه افشاگری ها و مبارزات دفاعی نقش اندکی دارد و تنها به اتکاء رسانه های کشورهای سلطه گر سرمایه داری اعلام حضور می کند، این گرایش نیروی مشخص در میدان اعتراض و مبارزات سیاسی درون و بیرون ایران ندارد؛ برای نمونه، تا کنون در این چهل و اندی سال، در ایران و یا حتی در سطح دنیای تبعد و خارج کشور چند تظاهرات و اعتراضات «مستقل» از سوی سلطنت طلبان (به عنوان بارز ترین چهره مدافع سرمایه داری) دیده شده است؟ و یا در میان انبوه زندانیان سیاسی در ایران چند چهره مشخص وجود دارد که به خاطر دفاع از «بازگشت سلطنت به ایران» دستگیر و محکوم شده باشند؟ داشتن نفوذ در جامعه، امری ادعائی و صرفاً تبلیغاتی نیست؛ بلکه باید خود را در بازتاب های اجتماعی به اثبات برساند. از این رو ست که در سطح جامعه و به شکل چشمگیر، حتی حس نمی شود که بورژوازی در مشخص ترین چهره مدافع خود آلترا تاتیو به شمار آید. همین امر سرنوشت آلترا تاتیو آینده را به مبارزات کارگری و بنای حاکمیت شورائی آن گره زده است.

**جهان امروز: از نظر شما ضمانت حفظ دستاوردهای سرنگونی رژیم با یک قیام کارگری و توده ای؛ چگونه ای که دوباره مانند انقلاب ۵۷ از "چاله به چاه نیفتیم" در چیست؟**

عباس سماکار قیام کارگری طبعاً چهره خود را در قدرت و حضور نیروی کار در گستره

انقلاب نشان می دهد. برخلاف مقطع انقلاب ۵۷، نیروی کار امروز جامعه ما در مناسبات سرمایه داری رشد یافته و دیگر مانند آن زمان با ریشه ماقبل سرمایه داری، یک پا در شهر و یک پا در تولید روستا ندارد. مطابق داده های گوناگون، این نیروی تولیدی، به شکل قابل توجهی از پروسه آگاهی مبارزاتی و دانش درک موقعیت خود و

نیروهای مخالف بر آمده است. شعارها و حرکات مبارزاتی این نیرو، در ده ها سال پیکار مداوم و در اوج های مشخص و نمونه واری مانند هفت تپه و فولاد اهواز و دیگر بخش های پیشرو، خود را در چهره تازه ای معرفی کرده است. این نمونه ها، اتفاقی و حادثی نیستند، مدرک آن؛ اقبال عمومی جنبش های اجتماعی از پیگیری و تداوم مبارزات کارگری و شعارهای روشن و مقاومت نمایندگان (غیررسمی) این جنبش است، که حکایت از عمق دانش مبارزاتی آن دارد. کافی ست قدرت سرکوب رژیم جمهوری اسلامی (حتی در یک قیام خودانگیخته عمومی) از کار بیفتد تا فوران کوهی از سازمانیابی کارگری خود را در قالب های تازه نوع شورائی و اعمال اراده طبقاتی نوین نشان دهد. گرایش شورائی در جنبش کارگری امروز، امر تازه ای نیست. حتی در شرایط انقلاب ۵۷ هم این گرایش خود را به شکل قاطعی نشان داد، و طبعاً در شرایط کنونی و به ویژه با سرنگونی قدرت سیاسی و ماشین نظامی حاکم، شوراهای کارگری و شهروندان در قد و قواره واقعاً تازه و دوران سازی برخوردار آمد و تضمین بقاء انقلاب خواهد بود. همین امر که طی این بیش از چهل سال، جنبش کارگری خود را در چهره افراد محدود و رهبران تک-چهره، معرفی نکرده است نشان از این دارد که گرایش شورائی رهبری جمعی را راز بقا و تداوم انقلاب کارگری می داند.

حتی اگر با سرنگونی جمهوری اسلامی جنبش کارگری قادر به برقراری حاکمیت خود نشود نیز، هر نیروی سلطه یافته دیگری غیر از جمهوری اسلامی، با کوهی از دیگرخواهی و حضور قاطع نیروی انقلاب روبرو خواهد بود. برای نمونه، مقاومت نیروهای انقلابی در طی چند سال اول حاکمیت سلطه گر جمهوری اسلامی نشان داد که چنین است و طبعاً اکنون، این مقاومت و حرکت رو به جلو بیش از آن زمان و در چهره تازه ای به میدان می آید که غلبه بر آن و سد کردن راه انقلاب شدنی نیست. این رمز بقای حاکمیت کارگری و انقلاب است.



عباس سماکار: چپ جامعه ما در وضعیت بالقوه سیاسی بالاست. چپ جامعه عمدتاً نیروی مولده رشد یافته ای ست که در قدرت سیاسی کنونی کمترین راه رهایی، حتی برای تامین حداقل های مطالبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود می بیند و حاکمیت موجود را مانع اصلی رشد خود ارزیابی می کند. رشد کمیت کارگری در ایران بسیار بالا ست و حدوداً ۶۰ درصد نیروی اصلی تولید را تشکیل میدهد و اصلی ترین معترض مداوم نیروی سلطه در جامعه است. دیگر اقشار تهی دست هم، متأثر از همین نیرو هستند و همگام با او به میدان مبارزه می-آیند و برای رهایی از وضعیت فلاکت بار کنونی، امکان نمی یابند. حاکمیت کنونی، قشر اندکی از آحاد جامعه را شامل می شود که سود و تداوم سلطه خود را در سازماندهی بخش های محدود اقتصاد مالی و تجاری و برپا کردن نیروی سرکوب سپاه و بسیج می بیند و بخش های غیرمسلط حاکمیت را تا آنجا تحمل می کند که به تداوم سلطه او یاری کنند. همین امر سبب شده که بخش های محدودی از جامعه به این توهم دچار شوند که تحت حاکمیت بخش مقهور قدرت، امکان تغییر در این مناسبات هست. نمایندگان بورژوازی بیرون از حاکمیت نیز می کوشند از همین توهم برای بازگشت به قدرت و تغییر در برخی مناسبات سرمایه داری، پرچم دیگرخواهی را تبلیغ کنند. اما واقعیت موجود خلاف این تصورات را نشان داده است؛ چه در سطح نمونه-های سرمایه داری دیگر کشورهای پیرامونی در جهان جنگ زده و پر از بیداد، و چه در برنامه های اقتصادی و اجتماعی مدعیان متعارف بورژوازی جامعه ما، می توان دید که این الگوها راه به هیچ آرمان شهری نمی برد. این را توده کارگران و اکثریت مردم تهی دست

عباس منصوران

## مروری بر جنبش کارگری و دستاوردها در مجتمع نیشکر هفت تپه!

از این راه، بدون پرداخت بدهی‌ها و اعتبارهای دریافت شده، خود را ورشکسته اعلام کنند. فعالین کارگری، دست دولت و مالکین جدید را خوانده و نیستی و ویرانی هفت تپه و شوش و هزاران هزار خانوار در منطقه را در برابر چشم می‌دیدند. کارگران یا باید خاموش می‌ماندند و سرانجام خود و مجتمع و شوش و و روستاهای کار و زحمت را نابود و ویران، و یا برای زیست و بقا زندگی در هفت تپه و شوش، مجتمع را به هر هزینه‌ای نجات می‌دادند. تنها سرمایه‌ی کارگران، جانشان بود که باید به خطر می‌افکندند، و همایش و اعتراض و فریاد سلاح‌شان. فعالین کارگری بین مرگ و زندگی، گزینه‌ی سومی نداشتند. یکی از فعالین کارگری هفت تپه اعلام کرده که برای نجات هفت تپه اگر لازم باشد، از اعتبار شخصی خود هم می‌گذرم. البته که این گزینه‌ی همه‌ی فعالین کارگری نبود، و ارزیابی ایشان چنین بود، اعضا مجمع نمایندگان بدون آنکه به رقابت باندهای حاکم چشم داشته باشند، سرافرازانه به بهای بیکاری و گرسنگی و زندان و شکنجه و تهدید ایستادند و یزله یعنی سرود رزم خواندند.

از همان روز اعلام واگذاری به بخش خصوصی، به اعتراض و اعتصاب برخاستند. این اعتصاب‌ها و اعتراض‌های خیابانی و در محیط کار که الگوی جنبش کارگری در ایران شد، از سال ۹۴ تا اکنون یعنی شهریور ماه ۱۴۰۱ بی وقفه ادامه داشته است. با سازمانیابی مجمع نمایندگان از درون مجمع عمومی کارگران از سال ۹۷ به ویژه و ورود این بخش از فعالین پیش‌تاز جنبش کارگری با چهره‌های شجاعی همانند اسماعیل بخشی با رویکرد شورایی، ارگان رهبری پایداری برای دستیابی به خواست‌های کارگران در میان خود طبقه آفریده شد. در این باره، کانال تلگرامی هفت تپه - کانال مستقل کارگران، معتبرترین گزارش‌های اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها را از سال ۹۷ به دست می‌دهد. دراعتصاب باشکوه ۹۵ روزه‌ی تابستان سال ۱۳۹۹ سرانجام دولت به عقب نشینی واداشته شد و بازداشت فسادبیبی‌ها و لغو خصوصی سازی را اعلام کرد. حکومت اسلامی در حالیکه جنبش کارگری فراگیر می‌شد، تلاش ورزید تا با وعده و وعید فرصتی برای پاتک به دست بیاورد.



به مبلغ ۲۹۱۶۰۵۶۷۲۰۳۴۲ ریال (۲۹۱ میلیارد تومان) بر اساس ارزش روز، خالص دارایی‌ها به صورت نقد و اقساط شامل ۵ درصد نقد و باقیمانده ۲۸۵ میلیارد تومان آن به صورت اقساط ۸ ساله طی ۱۶ قسط مساوی در فاصله زمانی ۶ ماهه به باند جدید واگذار شد. صاحبان جدید، مالکین دو شرکت زئیوس و آریاک بودند که با پیش پرداخت ناچیز فقط ۶ میلیارد تومان صاحب شرکتی که ۲۹۱ میلیارد ارزشگذاری شده بود، شدند. مهرداد رستمی چگنی و امید اسدبیبیگی به عنوان مالکین، مدیران شرکت و اعضای هیأت مدیره را نیز احسان الله اسدبیبیگی (پدر مافیا)، امیرحسین اسدبیبیگی و سیامک نصیری افشار تشکیل می‌دادند. (۵۰ میلیون یورو دولتی در حساب شرکت خصوصی شده‌ای که سهامداران آن اهلیت نداشتند (منبع: تابناک)

به اینگونه امید اسدبیبیگی بر هرم قدرت نشانیده شد. وی تا فوق دیپلم درس خوانده و از ۸ سالگی نزد پدر در اختلاس و فساد تجربه اندوخته و فارغ التحصیل شده بود. آنان با برخورداری از سهم دزدان «بیت‌المال» که رهبر بیت در اختیار داشت، تنها با پرداخت ۵ درصد قیمت تعیین شده (شش میلیارد تومان) از این مبلغ که آن هم از بانک اعتبار گرفته بودند، مالک هفت تپه شدند. این باند، قصد داشت تا بنا به سیاست نئولیبرالیسم بازار آزاد سرمایه، در حاکمیت دلالتان، کارخانه را اوراق و قراضه کند و ماشین‌ها و زمین‌ها و تمامی ابزار مجتمع را با نقشه‌ای از پیش برنامه‌ریزی شده بفروش برسانند و تمامی کارگران را احراج و شوش را و تمامی کارگران و تهی‌دستان وابسته به این مجتمع را که هزاران سال در این نزارها زیسته و شکر به کام جامعه ریخته بودند به نیستی بکشانند. باین نقشه‌ی شوم، فسادبیبی‌ها و شرکا پس از به دست آوردن میلیارد‌ها دلار

این نوشتار را با بیان کارگر سرافراز، اسماعیلی بخشی پی می‌گیریم: اسماعیل بخشی در ۲۴ مرداد ۱۴۰۱ در توییتی زیر نام عدم دریافت کمک مالی... در هفت تپه اعلام کرد:

۱ - من باب تاکید بر رویکردهای مثبت هفت تپه یک سلسله موارد را اشتراک خواهم کرد. مثلا درباره فعالیت به روش شورایی و خرد جمعی، موفقیت در خلع ید، لزوم ادامه مبارزه، چگونه اتحادمان را حفظ کردیم یا تجربه مثبت ما درباره عدم دریافت کمک مالی که باعث شد مشکلات و اختلافات ایجاد نشود.

۲ - در این پنج سال با وجود اینکه برخی از ما احراج و یا اکثرا تحت فشار مالی شدید بودیم اما یک ریال کمک مالی از هیچ شخص حقیقی و حقوقی دریافت نکردیم... (تویتر اسماعیل بخشی - بازنشر: هفت تپه - کانال مستقل کارگران)

مجتمع نیشکر هفت تپه، در ۱۴ کیلومتری شهر شوش و ۱۰ کیلومتری ستایشگاه باستانی چغازنبیل، به گستره‌ی ۲۴ هزار هکتار قرار دارد که در سال ۱۳۳۸ آغاز به کار کرد. نام خوزستان از خوز به معنای نیشکرگرفته شده است. این شرکت صددرصد دولتی در بهمن ماه سال ۱۳۹۴ در چهارچوب ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی مبنی بر خصوصی سازی و روند سیاست‌های نئولیبرالیستی سرمایه‌داری جهانی، به حکم حکومتی آیت‌الله علی خامنه‌ای، هفت تپه به بخش خصوصی واگذار شد. حاج احسان‌الله اسدبیبیگی، پدر اسدبیبیگی‌ها که دارای شبکه‌ای از شرکت‌های هلدینگ بودند و از شرکای جناح باندهای حکومتی به شمار می‌آمدند، مورد عنایت خامنه‌ای قرار گرفتند. باند مافیایی اختلاس‌بیبیگی‌ها، ۱۰۰ درصد سهام شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه متعلق به شرکت مادر تخصصی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (ایدرو)، صاحب شد. سازمان خصوصی سازی که خود زیر فرمان و دست در دست باند حسن روحانی (رئیس جمهور باند «اعتدالیون») و به ویژه اسحق جهانگیری (معاون وی) بود پیشاپیش با برگذاری مزایده ظاهری، این واگذاری را مدیریت کرد و صددرصد سهام این شرکت به امید اسدبیبیگی و رستمی دو جوان ۲۸ و ۳۱ ساله واگذار شد. این مجتمع عظیم و کلیدی در ایران، با قیمت پایه هر سهم به مبلغ ۱۴۹۷۴ ریال رویهمرفته

با وجود انتشار خبر لغو مالکیت بخش خصوصی در مجتمع نیشکر هفت تپه، و موضع مشخص و حداقل کارگران در خلع ید از مالکیت خصوصی و رویکرد مدیریت شورآرایانه کارگران، قوه قضاییه ی رژیم در دست باند خامنه ای در اعلام رسمی خلع ید، وقت کشی را برگزید. اعلام دولتی شدن، برای حکومت، یک خودزنی بود. واگذاری هفت تپه به بخش خصوصی در چهارچوب ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی علی خامنه ای، و بنا به روند نئولیبرالیسم جهانی شدن انجام شده بود.

### ترفند ایدرو و هفت طرح

ایدرو زیرمجموعه وزارت صنایع معادن و تجارت (صمت) ترفند دولتی بود که بار دیگر به میدان آورده شد. ایدرو همان ابزاری بود که پیشتر مالکیت را در دست داشت و در سال ۱۳۹۳ با فریب طرح واگذاری به بخش خصوصی را به این بهانه که شرکت زیان آور است و بدهکار را زمینه سازی کرده بود. پس از اعلام خبر خلع ید و پایداری کارگران، ایدرو به میدان آورده شد تا دوباره شرکت را برای وقت گذرانی از اسدیگی ها به خود بازگرداند تا در فرصت مناسبی به یک «اختلاس بیگی» دیگری و وابسته سپاه یا باند دیگری از حکومتگران واگذار شود.

با این ترفند و فریب که مجتمع نیشکر از ایدرو و وزارت صمت به وزارت اقتصاد که بانک های دولتی بسیاری را در زیرمجموعه دارد، طرح توسعه ایدرو یا همان هفت طرح به اجرا درآید و هفت تپه به هشتمین طرح این وزارت تبدیل شود.

کارگران با شعار نان، کار، آزادی و اداره شورایی از سال ۹۶ با رویکرد پیشروتری در صحنه مبارزات طبقاتی - اجتماعی پای نهاده بودند. این رهیافت، نیز در برخی مراکز کارگری در حال تجربه و مادیت یابی و همراستا بود. دست آوردهای مبارزات با شکوه این دوره

کارگران در عمل بیش از پیش ماهیت و معنای حکومت را دریافتند. دریافتند که حکومت با تمامی ارگان های آن، مجلس، قوه قضاییه، دولت، نیروهای سرکوب و انتظامی، رسانه های حکومتی، شورای اسلامی، استانداری، دادستانی، قانون کار و ... را نماینده و ابزار فرمانروایی طبقه سرمایه دار هستند.

در این اعتصاب و آموزش در میدان مبارزه طبقاتی از سال ۹۶ به بعد و به جای تنها یک اسماعیل بخشی، دهها نماینده شجاع و آگاه

را در کنار اسماعیل بخشی آفریده شدند و به میدان و بر سکوی هفت تپه به شایستگی رویکرد شورایی را به دست گرفتند. نمایندگان مجمع در آموزشگاه اعتصاب تکثیر شده و بر سکوی اعتصاب ها سخن راندند.

کارگران نیشکر هفت تپه، به نیروی اتحاد و شورایی خود پی بردند و با اعتماد به نفس و شجاعانه در برابر بالاترین مقام قضایی حکومتی ایستادند، و از حق خود دفاع کردند،

در سال ۱۴۰۰ با خرد و اراده ی جمعی، با بیش از دوهزار امضاء به انحلال شورای اسلامی کار، رای دادند و در آن رای گل گرفتند. در اعتصاب تابستان ۹۹ اعدام را قتل عمد دولتی اعلام کردند.

همانگونه که در کانال مستقل کارگری هفت تپه بازتاب یافت، کشتار کوله بران در کردستان که به دست تک تیراندازان حکومتی به قتل می رسند را محکوم شمردند و کوله بران را هم طبقه ای خود نامیدند و از حقوق و امنیت آنان پشتیبانی کردند.

اعلام کردند که با هیچ ارگان حکومتی سرسازش ندارند.

با تصمیم و خرد جمعی، اعتصاب در کارخانه را به درستی انتخاب کردند و دسیسه های عوامل کارفرما و اطلاعاتی ها را خنثی و نقش بر آب کردند و لحظه ی مناسب را برای حضور خیابانی پس از دو هفته را به درستی انتخاب کردند.

با فرموله کردن مطالبات اقتصادی و سیاسی خود، بر خواست های خود پای فشردند.

طرح تعاونی خودگردان یکی از خواست های درخشان و آگاهانه و پیشرو کارگران در این دوره بود که متأسفانه از سوی نیروهای پشتیبان طبقه کارگر و نیز بخشی مهمی از کارگران هفت تپه در رای گیری مجمع عمومی درست فهمیده و پشتیبانی نشد.

طرح دولتی کردن با مدیریت کارگری نیز همانند طرح تعاونی خودگردان، طرح های دوران گذاری بوده و هستند که پافشاری به آن ها از سوی کارگران در هفت تپه، می تواند به خواست سراسری طبقه کارگر تبدیل شوند.

همبستگی با کارگران اعتصابی در اراک و

کنگان و ماه شهر و دیگر مراکز کارگری و اعتصابی، همبستگی با تهری دستار روستایی نمونه روستای ابونخلیات، انتشار نام زنان زندانی در زندانهای اهواز... نمونه های برجسته ای از تجربیات اعتصاب ۹۹ را در تاریخ به یادگار گذاشت.

ارائه و انتشار ۲۷ نام و مشخصات به رگبار بسته شدگان نیزارهای جراحی در ماه شهر، به افکار عمومی، در برابر غلامرضا شریعتی (استاندار خوزستان) که منکر کشتار دستجمعی در نیزارها شده بود و درخواست کرده بود که اسامی کشته شدگان را اگر که واقعیت دارد به او بدهند! دروغ های سرکوبگران را افشا کردند.

زد و بندهای امید اسدیگی و پاسدار غلامرضا شریعتی استاندار خوزستان و همسر او و مجتبی شهیدزاده رئیس صندوق توسعه ملی، مدیر شعب استان تهران بانک کشاورزی و بانک مرکزی و ... بیش از پیش فاش کردند.

در این دوره، ماهیت مجلس، رئیس آن قالیباف، و نمایندگان و دانشجویان بسیجی، طلاب و امام جمعه و دادستانی ها و نیروهای سرکوب از جمله سپاه، و سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات و ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضاییه وقت و تمامی جناح های حکومتی را در برابر خود داشتند.

کارگران به نیروی اتحاد و هشپاری خود به سندهایی دست یافتند که اسدیگی ها و پشتیبانان و همدستان سارق آنها را به اعتراف، تسلیم و شکست واداشتند.

به خلع ید از اسد بیگی و دزدانی مانند او در هفت تپه و پایان دادن به پرونده خصوصی سازی ها و پایان دادن به امنیتی کردن کارخانه و محیط کار پای فشردند و به خواست سراسری تبدیل کردند.

نقاب از چهره های امام جمعه، طلاب و دانشجویان بسیجی، مجلس اسلامی و استاندار فاسد خوزستان، دیگر مقامات حکومتی در خوزستان، نفوذی ها و عوامل اطلاعاتی و جاسوسان را برداشتند و آنانرا از صفوف خود بیرون راندند.

استخدام قراردادی ۲۰۰ کارگر بدون قرارداد را به پیش بردند.

ماهیت دولت، قوه قضاییه، و مقننه به سان ابزار سرکوب و فرماوایی سرمایه داران در ایران. را آشکار کردند،







حکومت را واداشتند تا دفترچه‌های بیمه را تمدید کنند

سه ماه دستمزدهای پرداخت نشده را دریافت کردند.

به بازگشت به کار همکاران اخراجی و وفاداری به آنها پای فشردند و برخی را به جز اسماعلی بخشی به کاربازگردانده شدند.

با اعلام ضرورت مدیریت کارگری و شورا و مجمع نمایندگان دریافتند که حتا سندیکای صنفی و بی خاصیت، که تنها در بهترین حالت برای چانه زنی پیرامون چند خواست روزمره به کار می‌آید، و با رادیکالترین حالت، بر یک صنف کارگری و نه طبقه کارگر محدود می‌شود، به ارگانی مانند مجمع نمایندگان دست‌یابند که دارای ضریب‌های امنیتی بالا و در ضمن با تلفیق راه کارهای علنی، حاضر در میدان اعتصاب و اعتراض‌ها، به سازماندهی و آگاهگری بپردازند.

در این دوره، کانال مستقل کارگران هفت تپه، کانال کارگران بود. کارگران به ارگانی ضروری که پاسخگوی نیازهای این دوره از مطالبات خود باشد، نیاز داشتند و با استفاده از واتس‌آپ لحظه به لحظه رهنمودها و خبرها بازتاب یافته در کانال هفت تپه و از آنجا در تارنماهای مستق و پشتیبانی می‌شد و پژواک می‌یافت.

مجمع نمایندگان، از سال ۹۶ به بعد از میدان مبارزه زاده شد، ساختار یافت و شورآگرایانه از دخالنگری و خردجمعی کارگران و پشتیبانی مجمع عمومی برخوردار گردید.

اعضا انتخابی مجمع نمایندگان هر لحظه قابل برگماری و برکناری بودند. نمونه‌هایی تجربه شد که به نماینده‌ی مجمع فرصت داده می‌شد تا در صورت خطا، اشتباه خود را ترمیم کند. در صورت عبور از توافق جمعی، برکنار می‌شد، اما ارزش تلاش‌ها و مبارزه‌ی گذشته او را ارزشگذاری کرده و به نیکی از گذشته و کارکرد مثبت او یاد می‌شد.

مجمع نمایندگان، با پایداری در پیشبرد وظایف رهبری جمعی، همانند نهادی پایدار، شبیه کمیسیون کارگری و نهادی شورایی عمل کرد.

در این پنج سال با وجود اخراج‌ها و فشار

مالی شدید دست در سفره‌نان خالی خود و با همیاری خویش و خویشان، به گواهی اسماعیل بخشی و تمامی فعالین کارگری هفت تپه، بدون دریافت یک ریال کمک مالی از هیچ شخص حقیقی و حقوقی از هرگونه دریافت کمک مالی از خارج هفت تپه حتی از هم طبقه‌ای‌های خود در خارج از کشور، خودداری کردند. نماینده راستین و شجاع کارگران اسماعیل بخشی اعلام کرد «چنانچه از سال ۹۶ اشخاصی با هر انگیزه، با اعتبار و به نام مبارزات ما اقدام به ارسال یا دریافت هر مبلغ و تحت عنوان کمک مالی به کارگران هفت تپه کرده‌اند، خود باید پاسخگو باشند. هر کمک مالی احتمالی مطلقاً ربطی به هیچ کدام از کارگران حاضر در صحنه و در مبارزه هفت تپه نداشته است.

کارگران در هفت تپه، در اعتصاب ای خود نشان دادند که پیشاتازان جنبش کارگری ایران هستند.

اعتصاب ۹۵ روزه‌ای که از ۲۵ خردادماه ۱۳۹۹ تا هفته اول شهریور ۱۳۹۹ پایدار ماند در ۴۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و تاریخ جنبش کارگری در ایران بی‌همانند بود.

در این اعتصاب بود که کارگران در هفته تپه بودند که اعلام کردند:

**«همه جا هفت تپه! خوزستان، اراک، فارس، اصفهان، بوشهر، کنگان، عسلویه و ...»**

کارگران در هفت‌تپه‌های ایران، همه جا پرخروش، برخاستند. و نشان دادند که لشکر استثمار شونده‌گان و ناجیان ستمکشان اینک در این بحران تاریخی، که علم و دانش آگاهی در برابر ایدئولوژی و سیاست حاکم قرار گرفته، در اینجا که کارفرما و قدرت‌اش نیز در هم ریخته و در حال زانو زدن است، در اینجا که بحران کرونا بر گلوی کارگزاران سرمایه نیز، پنجه افکنده، و همزمان جان‌پناه حکومت سرمایه‌داران شده است، در اینجا جامعه کارگری و تهی دستان نزدیک به هفتاد میلیونی در برابر گزینه مرگ و زندگی قرار گرفته اند، وظیفه نیروهای ضداستثمار و ضد سرمایه داری چیست؟ باید که بیش از همیشه به سازماندهی حضور مادی و عینی در این برآمد طبقانی و سراسری بپردازند. اینک همبستگی بین‌المللی در برابر ملت- دولت پرستی و ناسیونالیسم و عوامفریبی و اصلاح‌طلبی، شناخت در برابر ناآگاهی و استثمار شونده در برابر استثمارگران

به پا می‌خیزد. جهان در حال سوختن است و در ایران، سازقین را باید که مجال بست، باید سازمان یافت، باید طبقه کارگر برای عمل مستقیم، یعنی اقدام برای گسستن زنجیر بردگی، اعتصاب عمومی را برای تعیین تکلیف نهایی فراخواند.

کارگران همبسته، از کارخانه به خیابان‌ها جاری می‌شوند. به بیان کارگران هفت تپه «سیل جاری می‌شود، در آنجا که شعار «مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!» در سپهر مبارزات طبقاتی طنین‌افکن می‌شود. زمان خروش کارگران؛ بردگان، اسیران و مزدبگیران دستمزد پرداخت نشده علیه زالوسیرتان سرمایه‌دار که جان و نان کارگران را به گروگان گرفته‌اند بر سکوه‌های مبارزاتی هفت تپه و فولاد و هپکو و اراک و عسلویه و ماه‌شهر و ووو معلین و فرهنگیان و بازنشسته‌گان و در پیشاپیش همه زنان انقلابی نوید داده شد.

کارگران هفت تپه، همه روزه در یک سوی در کشاکش مرگ از گرسنگی، پنجه‌های مرگ آور ویروس تاجدار(کرونا) و گرمای سوزان افزون بر ۵۰ درجه سانتیگراد خوزستان، در تشنگی و محاصره سپاه سرکوب، از بام تا شام فریاد زنان ایستاده‌اند. کارگران، در این روزهای دست به گریبان مرگ و بی‌وقفه، در حال کشف و خشتی‌سازی نقشه‌های حکومت اسلامی در یکسو و در سوی دیگر پیشروی به سوی سنگرهای پیشاروی هستند. اینک پیشاتازان طبقه در سنگر هفت تپه، سنگرهای دیگر مبارزه طبقاتی در سراسر ایران پیوند می‌یابند.

در اعتصاب ۹۵ روزه در هفته تپه کارگران بار دیگر آزمون درخشانی را در تاریخ مبارزاتی این طبقه به یادگار گذاردند.

کارگران با طرح خواست تعاونی خودمدیریتی، به صورت دستجمعی مالک مشترک مجتمع می‌شدند و به مالکیت خصوصی و به توهم دولتی کردن پایان می‌دادند. تاکتیک «تعاونی خودگردان» در شرایط ایران، می‌تواند پیش شرط کنترل کارگری باشد و در گرو استراتژی «تعاونی‌های خودگردان سراسری» شورآگرایانه زمانی ضمانت پیروزی می‌یابد که قدرت اجرایی داشته باشد و به سوی افق لغو مناسبات استثمار و تحقق برابری فراروید.

کارگران با یکصدایی با خواست لغو مالکیت خصوصی در هفت تپه و اراک و اهواز و کارگران گروه تولیدی و صنعتی هفت تپه،



در این برهه، به این آگاهی دست



یافته بودند که با این شعار، دولت در بن بست قرار می‌گیرد. حکومت سرمایه‌داران با نپذیرفتن خواست دولتی کردن به ناچار ماهیت و نقش خود را به عنوان ابزار فرمانروایی طبقه نشان داد.

□ در پی ۹۵ روز اعتصاب با شکوه، تلاش نیمه دولتی کردن و نیمه خصوصی سازی گزینه‌ی سپاه و قوه‌ی قضاییه با نفی قاطعانه کارگران در خیابان‌های هفت تپه، نقش بر آب شد.

□ فعالین کارگران در هفت تپه، توطئه‌ی «شستا» یا «شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی» را افشا کردند. «شستا» یا «شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی» که هلدینگ‌است در دست هزارفامیل سراسر فاسد در بردارنده‌ی بیش از هزار شرکت و بنگاه مالی، بازرگانی و تولیدی و دلالی و... که عناصری همانند سعید مرتضوی نماینده ولی فقیه، بر آن ریاست داشت و اکنون علی رستمی و همزمان عضو موظف هیات مدیره و مدیرعامل خاک چینی به تباهی نشانیده شده، با بدهکاری و سرقت میلیاردها دلار، آینه تمام نمای فساد نهادینه و آلترناتیو شرکت دولتی است که برای بلعیدن هفت تپه دهان گشود.

□ نبی‌الله موسوی‌فرد، امام جمعه و نماینده خامنه‌ای در اهواز، پس از طرح واگذاری شرکت به سپاه، با واکنش قاطع کارگران و ناچار به فرار شد. سه نماینده مجلس اسلامی اعزامی از تهران، تنها نیم‌ساعت توان تحمل هوای آتش‌بیز شوش شدند و به کف خیابان افتادند و کارگران با آب سرد و تیمار، نجاتشان دادند. نمایندگان باندها برای لاپوشانی نقش سیاسی و مناسبات سرمایه‌داری، مطرح کردند که ما در باره‌ی تأثیرات «نئولیبرالیسم در تئوری خوانده بودیم، اما اینک نقش آنرا در عمل می‌بینیم!» کارگران با پافشاری بر خواست‌هایشان، آنان را به پادگان مجلس روانه ساختند. این نمایندگان، دلالت بالایی‌ها بودند تا کارگران را به سازش بکشانند که رانده شدند.

در سال ۱۳۹۷ کارگران در هفت تپه، هپکو و آذرآب در اراک و پولاد اهواز و همه جا پرخروش، برخاستند. و نشان دادند که لشکر استثمار شونده‌گان و ناجیان ستمکشان، از کارخانه به خیابان‌ها جاری می‌شوند. به بیان کارگران هفت تپه «سیل جاری می‌شود، در آنجا که شعار «مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!» در سپهر مبارزات طبقاتی طنین افکن می‌شود. زمان خروش کارگران؛ بردگان، اسیران

و مزدبگیران دستمزد پرداخت نشده علیه زالوسیرتان سرمایه‌دار که جان و نان کارگران را به گروگان گرفته‌اند بر سکوه‌های مبارزاتی هفت تپه و هپکو و اراک و عسلویه و ماه‌شهر ووو نوید داده شد.

□ کارگران هفت تپه، همه روزه در یک سوی در کشاکش مرگ از گرسنگی، پنجه‌های مرگ آور ویروس تاجدار (کرونا) و گرمای سوزان افزون بر ۵۰ درجه سانتیگراد خوزستان، در تشنگی و محاصره سپاه سرکوب، از بام تا شام فریاد زنان ایستاده‌اند. کارگران، در این روزهای دست به گریبان مرگ و بی‌وقفه، در حال کشف و خشتی‌سازی نقشه‌های حکومت اسلامی در یکسو و در سوی دیگر پیشروی به سوی سنگرهای پیشاروی هستند. اینک پیشستانان طبقه در سنگر هفت تپه، سنگرهای دیگر مبارزه طبقاتی در سراسر ایران پیوند می‌یابند.

□ در اعتصاب ۹۵ روزه در هفت تپه کارگران علیرغم اعتصاب شکنی‌های رسانه‌ها حکومتی مانند ایلنا و شورای اسلامی‌کار و برخی اخلاک‌گرا که اعتصاب را در روز هفتادم و گفتگو با نمایندگان مجلس اسلامی، پایان یافته و تعلیق یافته اعلام کردند، بار دیگر آزمون درخشانی را در تاریخ مبارزاتی این طبقه به یادگار گذاردند.

□ کارگران با طرح خواست تعاونی خودمدیریتی، به صورت دستجمعی مالک مشترک مجتمع می‌شدند و به مالکیت خصوصی و به توهم دولتی کردن پایان می‌دادند. تاکتیک «تعاونی خودگردان» در شرایط ایران، می‌تواند پیش شرط کنترل کارگری باشد و در گرو استراتژی «تعاونی‌های خودگردان سراسری» شورآفرایانه زمانی ضمانت پیروزی می‌یابد که قدرت اجرایی داشته باشد و به سوی افق لغو مناسبات استثمار و تحقق برابری فراروید.

□ کارگران با یکصدایی با خواست لغو مالکیت خصوصی در هفت تپه و اراک و اهواز و کارگران گروه تولیدی و صنعتی هفت تپه، در این برهه، به این آگاهی دست یافته بودند که با این شعار، دولت در بن بست قرار می‌گیرد. حکومت سرمایه‌داران با نپذیرفتن خواست دولتی کردن به ناچار ماهیت و نقش خود را به عنوان ابزار فرمانروایی طبقه سرمایه دار نشان داد.

□ در پی ۹۵ روز اعتصاب با شکوه، تلاش نیمه دولتی کردن و نیمه خصوصی سازی گزینه‌ی سپاه و قوه‌ی قضاییه با نفی قاطعانه کارگران در

خیابان‌های هفت تپه، نقش بر آب شد.

□ نبی‌الله موسوی‌فرد، امام جمعه و نماینده خامنه‌ای در اهواز، پس از طرح واگذاری شرکت به سپاه، با واکنش قاطع کارگران و ناچار به فرار شد. سه نماینده مجلس اسلامی اعزامی از تهران، تنها نیم‌ساعت توان تحمل هوای آتش‌بیز شوش شدند و به کف خیابان افتادند و کارگران با ریختن آب سرد بر سرشان، نجاتشان دادند. نمایندگان باندها برای لاپوشانی نقش سیاسی و مناسبات سرمایه‌داری، مطرح کردند که ما در باره‌ی تأثیرات «نئولیبرالیسم در تئوری خوانده بودیم، اما اینک نقش آنرا در عمل می‌بینیم!» کارگران با پافشاری بر خواست‌هایشان، آنان را به پادگان مجلس روانه ساختند. این نمایندگان پیک بالایی‌ها بودند تا کارگران را به سازش بکشانند که رسوا و طرد شدند.

□ اینک در این بحران تاریخی، که علم و دانش آگاهی در برابر ایدئولوژی و سیاست حاکم قرار گرفته، در اینجا که کارفرما و قدرت‌اش نیز در هم ریخته و در حال زانو زدن است، در اینجا که بحران کرونا بر گلوی کارگزاران سرمایه نیز، پنجه افکنده، و همزمان جان‌پناه حکومت سرمایه‌داران شده است، در اینجا جامعه کارگری و تهی‌دستان نزدیک به هفتاد میلیونی در برابر گزینه مرگ و زندگی قرار گرفته‌اند، وظیفه نیروهای ضداستثمار و ضد سرمایه‌داری چیست؟ باید که بیش از همیشه به سازماندهی حضور مادی در این برآمد طبقاتی و سراسری بپردازند. اینک همبستگی بین‌المللی در برابر ملت- دولت پرستی و ناسیونالیسم و عوام‌فریبی و اصلاح‌طلبی، شناخت در برابر ناآگاهی و استثمار شونده در برابر استثمارگران به پا می‌خیزد. جهان در حال سوختن است و در ایران، سارقین را باید که مجال بست، باید سازمان یافت، باید طبقه کارگر برای عمل مستقیم، یعنی اقدام برای گسستن زنجیر بردگی، اعتصاب عمومی را برای تعیین تکلیف نهایی فراخوان دهد.

جمعه یازدهم شهریور ماه

۱۴۰۱/دوم سپتامبر ۲۰۲۲



# ۹۲ هزار میلیارد تومان از حاصل رنج و کار کارگران فولاد مبارکه

## در جیب دزدان حکومتی

خصوصی سازی شده در ایران است. بنا به آمار ارائه شده سود حاصل این شرکت سالانه سر به دهها هزار میلیارد تومان می زند. بنا به آمارهای موجود سود خالص مجتمع فولاد در سال ۹۹، حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان بوده است و به جیب سرمایه داران حکومتی و وابسته به حکومت می رود. کارگران این شرکت بارها در اعتراض به اوضاع نابسامان زندگی، پائین بودن دستمزدها، وجود تبعیض در دستمزدها، عدم پرداخت به موقع دستمزدها، عدم وجود بیمه اجتماعی و درمانی و عدم وجود امکانات ایمنی و بهداشتی و آلودگی فضای کار و تخریب محیط زیست دست به اعتصاب و اعتراض زده اند. اما همواره به جای رسیدگی به خواست و مطالباتشان با نیروهای سرکوبگر رژیم و دستگیری و زندان و شکنجه روبرو بوده اند. واقعیت این است که ۹۲ هزار میلیارد تومان دزدیده شده بخشی از ارزش اضافه کار کارگران فولاد مبارکه و از محصول کار و رنج آنان دزدیده شده و به جیب مسئولان حکومتی و سرمایه داران مرتبط با آنان رفته است. این مبلغ نه تنها می تواند اوضاع معیشتی همه کارگران فولاد مبارکه را بهبود بخشد، بلکه می تواند موجب سالم سازی فضای کار و تأمین بودجه بیمه اجتماعی و درمانی همه کارگران و افراد خانواده شان باشد و بخشی از نیازهای آن جامعه را نیز برطرف نماید. چنانچه اداره شرکت در اختیار خود کارگران باشد و بصورت شورایی اداره شود، در معرض فساد و دزدی و اختلاس نیز قرار نخواهد گرفت و کارایی بیشتری نیز خواهد داشت. فعالین و پیشروان کارگری در این مجتمع صنعتی عظیم می توانند با برگزاری مجمع عمومی منظم و سازمانیافته با ایجاد شورای کارگران و با اتحاد و مبارزه خود مشابه آنچه کارگران هفت تپه تجربه کردند، سرمایه داران و مدیریت این مجتمع صنعتی را تحت فشار قرار دهند و اجازه ندهند بیش از این حاصل رنج و کارشان توسط حاکمان رژیم اسلامی و سرمایه داران تحت نام خصوصی سازی به غارت برده شود.

از جانب جناح رقیب افشا شده بود، در این رابطه گفت: "راه صحیح مبارزه با فساد ورود تخصصی و قانونی به نقاط آسیب پذیر است. شرکت های خصوصی مثل فولاد مبارکه سالها حیات خلوت (جناح مخالف) بوده اند و اکنون باید شفاف شوند".

اما این افشاگری کوتاه بینانه بازتاب منفی و امنیتی زیادی برای رژیم داشت. افتضاح به بار آمده در این افشاگری سران حکومت را متوجه اشتباه خطرناک انتشار آن گزارش نمود. ابراهیم رئیسی، این رئیس جمهور قاتل نگران از بروز اعتراضات عمومی و سراسری گفت: "نباید با انتشار برخی گزارشهای غیر مستند در رسانه ها مردم را نگران کرد. همه همکاران دولت باید تلاش کنند موضوعات بین دستگاهی را فوراً حل و فصل کنند. هرگونه سخن یا اقدامی که باعث ناامیدی و کاهش اعتماد مردم شود، خط قرمز دولت است". روزنامه همشهری نیز روز سه شنبه اول شهریور در تلاش برای تیرنه حکومت از این فساد کلان نوشت: "گزارش مجلس درباره فولاد مبارکه به چماق علیه نظام تبدیل شده. افشای فساد در یک بنگاه اقتصادی، نشانه فساد تو در تو و سیستمی علیه جمهوری اسلامی شده است".

روز چهارشنبه دوم شهریور روابط عمومی مجلس برای تصحیح اشتباه خود بلافاصله مجبور به صدور اطلاعیه ای برای توضیح و توجیه آن شد و اعلام نمود که: "آنچه در فضای رسانه ای در این باره از سوی مجلس منتشر شده، برای انتشار عمومی نبوده است و نسخه این گزارش حتی برای نمایندگان مجلس هم بارگذاری نشده بود و نمی بایست به بیرون درز می کرد".

افشاگری مجلس درحالی به بیرون درز پیدا می کند که بحران اقتصادی رژیم و زندگی و معیشت توده های مردم کارگر و زحمتکش جامعه روز به روز وخیم تر می شود. بیکاری و گرانی زندگی بیش از ۷۰ درصد مردم ایران را به زیر خط فقر کشانده است، روزانه دهها اعتراض در گوشه و کنار ایران علیه جمهوری اسلامی به راه می افتد. در چنین شرایطی بخشی از سران فاسد اما واقع بین حکومت اسلامی با افشای چنین دزدی و فساد کلانی نگران شعله ور شدن آتش خشم توده ها و به راه افتادن یک خیزش عظیم اجتماعی دیگر در سراسر ایران هستند.

مجتمع فولاد مبارکه بزرگترین واحد تولیدی

در ادامه کشمکشهای جناحی و افشای فساد و دزدیهای جناح مقابل، گزارشی از یک رقم سرسام آور دیگر از فساد، دزدی و اختلاس مشترک نهادها و مقامات حکومتی این بار در "مجتمع فولاد مبارکه" اصفهان به بیرون از مجلس درز پیدا کرد. مجلس شورای اسلامی رژیم روز ۲۵ مرداد در نشست علنی گزارش تحقیقات کمیسیون "تحقیق و تفحص" خود را که از ۱۲۰۰ مورد فساد مالی، دزدی و اختلاس و رشوه دهی و رشوه خواری، در این مجتمع تهیه شده بود را بررسی کرد. در این گزارش ۳۰۰ صفحه ای به دزدی و اختلاس مبلغی نزدیک به ۹۲ هزار میلیارد تومان اشاره شده و آن را در پنج سرفصل جمع بندی کرده است. موارد سرفصلهای فساد عبارتند از "منابع انسانی و استخدامی، خرید و قراردادهای، تولید و فروش، مسئولیت های اجتماعی و حقوقی و مدیریتی و پرداختهای غیر متعارف". گزارش اذعان دارد که این فساد و دزدی ها در فاصله سالهای ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ یعنی در زمان صدارت روحانی به وقوع پیوسته است. در گزارش مذکور سهم رشوه دهی به افراد و نهادهای ذیربط حکومتی از این خوان یغما بخشاً به عنوان حق السکوت چنین است. نیروی انتظامی استان ۱.۵ میلیارد تومان، سپاه پاسداران "صاحب الزمان" استان، پایگاه های بسیج و وزارت دفاع و پشتیبانی ۶ میلیارد تومان، دفاتر ائمه جمعه ۱.۵ میلیارد تومان، حوزه علمیه، بنیاد بین المللی غدیر و ستاد برگزاری نماز جمعه یک میلیارد تومان، تجهیز ساختمان دادگستری استان نیز ۳۰۰ میلیون تومان. این مبالغ با اضافه سهم صدا و سیما به حساب هر یک از این نهادها و اریز شده است. البته عقد قراردادهای مجهول و جعلی و کمک به جریانات تروریست اسلامی در سایر کشورها با ارزش چند برابر رقم واقعی و حیف و میل های دیگر نیز بخش دیگر از این فساد می باشند. تاجائی که تعدادی از شرکتهای این مجتمع به اتهام وجود ارتباط و تأمین مالی جریانات تروریست وابسته به جمهوری اسلامی در خارج، در لیست تحریمهای آمریکا نیز قرار گرفته اند.

هدف مجلس از انعکاس بیرونی چنین فساد عظیمی در نهادهای مذهبی و نظامی حکومتی در فضای رسانه ای و شبکه های اجتماعی، افشای وجود فساد در جناح روحانی صورت گرفته است. قالیباف رئیس مجلس ارتجاع که پروندهای دزدی و فساد کلان او نیز قبلاً



## اطلاعیه کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران در رابطه با جلوگیری نیروهای امنیتی از تجمع کارگران نفت و دستگیری تعداد زیادی از آنان در ایران



ضد کارگری رژیم به این گردهمایی کارگران نفت بیش از هر چیز بیانگر وحشت و واهمه تمامیت رژیم در گسترش اعتراضات کارگری و بهم پیوستن جویبارهای آن است. پروسه ای که اکنون دیگر آغاز شده و با توجه به ناتوانی و نیز عدم تمایل رژیم در پاسخگویی به مطالبات گردانهای مختلف طبقه کارگر ایران و تعمیق بحران هر دم گسترش یابنده اقتصادی و اجتماعی که اساسا رژیم پاسخگویی به آنرا در استعمار باز هم بیشتر کارگران در سایه سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت میداند، بطور روزافزونی در حال پیشرفت است.

در مقابل همانگونه که مدتهاست خواست ایجاد تشکلات مستقل کارگری در دستور روز جنبش کارگری کشور قرار گرفته است، کارگران بر این امر مهم واقفند که در هم شکستن سیاستهای ضد کارگری رژیم تنها با هوشیاری، اتحاد و همبستگی سازمانیافته و هدفمند آنان امکان پذیر است.

همچنانکه تاکنون تجربه نموده ایم نقش نیروهای چپ و کمونیست و مدافع حقوق کارگران ایران چه در داخل کشور و چه در سطح بین المللی در این عرصه بسیار مهم و حیاتی است. از اینرو، کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران همه نیروهای مدافع حقوق کارگران و بویژه نیروهای چپ و کمونیست را فرا میخواند تا هماهنگ، سازمان یافته و هدفمند فعالیتهای مبارزاتی خود در این عرصه را گسترش دهند. افشاء همه جانبه و مداوم تعرضات رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی به حقوق کارگران ایران، جلب پشتیبانی بین المللی طبقه کارگر جهانی و گردانهای آن در کشورهای مختلف از مبارزات و مطالبات کارگران ایران، حمایت هر چه بیشتر از مبارزات کارگران و بویژه کارگران زندانی و خانواده های آنان از جمله اقدامات عاجلی است که میتوانیم و بایستی با اتحاد و همبستگی سوسیالیستی پیش ببریم.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران  
یکشنبه ۱۳ شهریور برابر ۴ سپتامبر ۲۰۲۲



بنا بر گزارش شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت در پی تجمع گروهی از کارگران رسمی وزارت نفت در مقابل وزارتخانه در روز شنبه ۱۲ شهریور، نیروهای امنیتی رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ۶۷ نفر از آنان را بازداشت نمودند. امروز یکشنبه ۱۳ شهریور منابع کارگری اعلام نمودند که دستگیر شدگان آزاد شده اند. این اعتراض که اساسا در اعتراض به شرایط فلاکتبار اقتصادی و وضعیت غیر قابل تحمل موجود انجام گرفته بود پس از یورش از پیش سازمان یافته نیروهای امنیتی رژیم و دستگیری و ضبط تلفنهای همراه تعداد بسیار زیادی از کارگران خاتمه یافت.

تجمع کارگران رسمی نفت در پی نظر سنجی و تصمیم اکثریت بزرگی از آنان در روزهای گذشته انجام گرفته است. در آن نظر سنجی کارگران اعلام نموده بودند که برای پیگیری مطالبات خود که اصلاح مالیات، پرداخت معوقات، اصلاح سقف حقوق و افزایش آن با توجه به تورم لجام گسیخته و ناتوانی کارگران در تامین حداقل نیازهای زندگی روزانه خود با همبستگی و قدرت تا دستیابی به خواسته هایشان مبارزه خواهند کرد.

کارگران نفت کشور پیشتر اهم خواسته های خود را تحت عنوان 'خواسته های ما کارگران رسمی نفت کدام است؟' اعلام نموده بودند. بنا بر آن بیانیه کارگران خواهان افزایش سطح حقوق به ده میلیون تومان، تجدید نظر فوریت در افزایش عمومی ده درصدی با توجه به نرخ تورم، اعتراض به تبعیض های جاری در پرداختها در زمینه استخدام، انتصابات و پارتی بازی، اعتراض به ورود مأمورین امنیتی به محیط کار و توقف مداخله آنان، ایمنی در محیط کار با استانداردهای قابل قبول، باز پرداخت مالیات اضافی کسب شده از کارگران در طول سالیان گذشته، اصلاح اساسنامه غیر قانونی صندوق بازنشستگی و پرداخت کامل پاداش پایان خدمت به نفتگران بازنشسته، برچیده شدن بساط پیمانکاران در نفت و پایان دادن به قوانین برده وار حاکم در مناطق ویژه اقتصادی و سرانجام خواست به رسمیت شناخته شدن حق تشکل شده بودند. واکنش از پیش سازمان یافته و هدفمند دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

### ساعت پخش برنامه های

### تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر





## حزب دمکرات کردستان ایران از تاریخ درس نگرفته است!

له تحریک می کردند تا با جنگ افروزی مانع ادامه فعالیت روشنگرانه و کمونیستی کومه له شوند. آیا حمله پیشمرگان حزب دمکرات به سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در روز روشن در شهر بوکان و کشتن سه تن از کادرهای این سازمان و زخمی شدن تعدادی دیگر فقط به این خاطر نبود که این سازمان در نشریه اش سیاست های حزب دمکرات را مورد انتقاد قرار داده بود؟ آیا پاسخ انتقاد سازمان پیکار هر اندازه هم شدید و "تحریک آمیز" بیان شده باشد رگبار گلوله و پرتاب موشک آر پی جی بود؟ این تنها سازمان پیکار نبود که مورد تعرض حزب دمکرات قرار گرفت. در آن دوره در کردستان هیچ سازمان چپی نبود که به نحوی تحت فشار و تهدیدات حزب دمکرات واقع نشده باشد. آیا می شود از تاریخ درس نگرفت، این اعمال فاجعه بار را در کارنامه داشت و بعد از چهل سال گفت "ما هم اشتباهاتی داشته ایم". مصطفی هجری در حالی این سخنان را بیان می کند که تعدادی از اعضا رهبری حزب دمکرات در خاطرات خود نوشته اند که در بسیاری از جنگهای حزب دمکرات و کومه له، حزب دمکرات مقصر بوده است. در حالی که شش جریان سیاسی که مأمور رسیدگی و تحقیق در رابطه با جنگ حزب دمکرات و کومه له شده بودند، حزب دمکرات را مسئول ادامه جنگ اعلام کردند. آیا حزب دمکرات فراموش کرده است که در گفتارهای رادیوئی دوره جنگ ادعا می کرد که: "کومه له فئودال □ ساواکی است"، "کومه له نماینده بقایای فئودالیسم است و باید از کردستان پاک شود"، "کومه له دشمن داخلی است و از دشمن خارجی یعنی جمهوری اسلامی خطرناک تر است" و با این تبلیغات شعار جنگ جنگ تا نابودی کومه له را سر می داد؟ آیا آقای مصطفی هجری به یاد دارد که در نشریه کردستان شماره ۱۰۳ ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران به تاریخ اسفند ۶۳، فروردین ۶۴ در مطلبی تحت عنوان "موضع حزب دمکرات نسبت به کومه له پس از شش بهمن" چگونه شرایط ضد دمکراتیک خود را برای "پایان" جنگ فرموله کردند؟ در آن زمان وقتی که شعار جنگ جنگ تا نابودی کومه له در میدانهای نبرد بی پایه بودن خود را نشان داد و ماهیت سیاستهای جنگ افروزان حزب دمکرات بیش از پیش برای مردم کردستان روش می شد، اینبار برای



عینی، به این دلیل که حزب دمکرات خود را حافظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و حافظ مالکیت خصوصی می داند و هیچ برنامه ای برای تغییر این مناسبات ظالمانه ندارد آن را یک حزب بورژوازی می دانیم. ما هیچگاه بر این باور نبوده ایم که جنگ کومه له و حزب دمکرات جنگ طبقه کارگر علیه بورژوازی بوده است. ما همیشه بر این باور بوده ایم که رهائی طبقه کارگر امر خود کارگران است. کارگران با نیروی آگاهی و سازمانیافته خودشان از قید و بندهای نظام سرمایه داری رها می شوند. مکانیسم ها و ابزارهای پیشبرد مبارزه و رویارویی طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار هم در سطح جهانی و هم در سطح ایران و کردستان شناخته شده هستند. کارگران در مقابله با سرمایه داران اعتراض می کنند، اعتصاب می کنند و در جریان مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی خود صفوف خود را سازمان می دهند و طبقه سرمایه دار هم از پلیس و زندان و کلیه ابزارهای سرکوب و فریب خود برای سرکوب و به عقب راندن کارگران استفاده می کند. کومه له می خواست همین آگاهی طبقاتی را به میان کارگران و زحمتکشان کردستان ببرد. کومه له برای پیشبرد این تبلیغات و کار آگاهگرانه به فضائی به دور از تشنج به نرم شدن آزادیهای بی قید و شرط سیاسی نیاز داشت. همین تبلیغات و کار روشنگرانه بود که رهبری حزب دمکرات کردستان ایران را برآشفته کرده بود. بنابراین جنگ بر سر تأمین آزادی بی قید شرط سیاسی و فعالیت کمونیستی بود و بر سر ایجاد شوراهای مردم در کردستان بود. این تبلیغات کومه له نبود که پیشمرگان حزب دمکرات را تحریک می کرد، بلکه این خود رهبران حزب دمکرات بودند که پیشمرگانشان را علیه کومه

اخیرا مصطفی هجری دبیر اجرایی حزب دمکرات کردستان ایران در مصاحبه با ژنرال گل در برنامه به عبارت دیگر، شبکه تلویزیونی بی بی سی در پاسخ به این سؤال مجری برنامه که می پرسد: «بسیاری از کردهای مخالف جمهوری اسلامی می گویند جنگ بین حزب دمکرات و کومه له یکی از سیاه ترین وقایع تاریخ معاصر کردستان ایران بوده است، آیا شما به عنوان رهبری حزب دمکرات احساس نمی کنید که اشتباه کردید؟» مصطفی هجری پاسخ می دهد «شاید از طرف حزب دمکرات هم اشتباهاتی شده، متأسفانه آن زمان عقاید کومه له و سیاست ها و ایده هایشان طوری بود که حزب دمکرات کردستان ایران را تحمل نمی کردند، آن موقع بودند کسانی از مسئولین کومه له که می گفتند مبارزه ما مقدم بر همه باید با حزب دمکرات کردستان باشد چون جمهوری اسلامی بالاخره روزی از بین می رود ولی حزب دمکرات کردستان ایران برای چپ خطر دارد اینها بورژوازی هستند جنگ میان طبقه کارگر و بورژوازی که خودشان را هم نماینده طبقه کارگر می دانستند پایان ناپذیر است، باید آنها را از پا در آوریم.»

دبیر اجرایی حزب دمکرات کردستان ایران در شرایطی این ادعای کهنه و نخ نما را دوباره مطرح می کند که تاریخ و همه اسناد مربوط به جنگ حزب دمکرات و کومه له بیانگر این حقیقت هستند که این نه مواضع سیاسی و ایدئولوژیک و برنامه ای کومه له، بلکه انحصار طلبی حزب دمکرات و اینکه خود را رهبر بدون چون و چرای هر مبارزه ای در کردستان می دانست، علت اصلی جنگ حزب دمکرات علیه کومه له بود. واقعیت این بود که رهبری حزب دمکرات فعالیت کمونیستی و تبلیغات و روشنگری های کومه له در مورد مواضع و سیاست های حزب دمکرات را تحمل نمی کرد. رهبران حزب دمکرات که پرچم دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را بر افراشته بودند بارها تحت این عنوان که پیشمرگان حزب دمکرات بی سواد هستند و تحمل تبلیغات و انتقادات کومه له را ندارند و اگر این تبلیغات ادامه داشته باشد عواقب ناگوار به دنبال خواهد داشت، از کومه له می خواستند که به تبلیغات و روشنگری های خود در مورد سیاست های حزب دمکرات پایان دهد. این درست است که کومه له خود را مدافع پیگیر منافع کارگران و زحمتکشان می دانست و می داند و بنا به دلایل



## شلیر رسولی قربانی نظم مرد سالارانه!

جلو در فرمانداری مریوان، با حمل پلاکاردها و با سر دادن شعار، "مردسالاری و سرمایه مسبب این فاجعه"، "ما همه شلیر هستیم" عمق نفرت و بیزاری خود را از این تعرض آشکار و فرهنگ مردسالارانه نشان دادند.

خشم و اعتراض زنان مریوان بی جهت نیست. آنان دائما در معرض تهاجم قوانین و سنتهای ضد زن قرار داشته و هم سرنوشتی عمیقی با "شلیر" را احساس میکنند. در سه ماه گذشته این دومین بار است که در شهرهای کردستان، زنی از ترس تجاوز دست به خودکشی می‌زند. جمعه ششم خرداد ماه هم همین اتفاق به شکلی دیگر برای سومین بار رخ داده بود. زنی ۳۴ ساله و از اهالی دیواندره. جنازه سوم را در جاده کامیاران کشف کردند. بعدا با بازداشت متجاوزان معلوم می‌شود که آنها سوم را تحت پوشش مسافرکشی از میدان «گریزه» سنندج سوار خودرو کرده بودند، اما به جای مقصد، به بیراهه می‌روند. سوم متوجه می‌شود و بعد از تلاش زیاد برای نجات، خود را از ماشین به بیرون پرت می‌کند. کمتر از سه سال پیش "نسرین زمانی" بیست و نه ساله ساکن سنندج به زندگی خود پایان داد. دو روز قبلتر از او دو خواهر به نام های شایسته امینی سی و چهار ساله مادر دو فرزند و اسرا امینی بیست و دوساله در شهرک نایسرا از توابع سنندج به دست پدر و برادرشان به قتل رسیدند. زهرا نوید پور دو سال پیش به دلیل افشاء تجاوز نماینده مجلس به وی و تحت فشار مجبور به خودکشی شد. قبل از او ریحانه جباری به جرم کشتن یک فرد اطلاعاتی که به او تجاوز کرده بود، اعدام گردید. یک سال پیش خبر تجاوز به چهل و یک دختر وزن در شهر ایرانشهر توسط آقا زاده ها به مدیای جمعی راه یافت. بنابراین تراژدی مرگ "شلیر" یک تراژدی منحصر به فرد



در روز دوازدهم شهریور شلیر رسولی در مقابله با تعرض جنسی راهی به جز پرتاب خویش از پنجره طبقه دوم ساختمان نمی‌یابد. او اهل روستای چشمیدر منطقه هورمان ژاوه رود و ساکن مریوان بود. همسرش نیز در کردستان عراق به کارگری مشغول است. او صاحب دو فرزند سیزده ساله و شانزده ساله بود. فرد مهاجم گوران قادری مشهور به "گوران قاسمه سپور" یکی از اوباشان مشهور مریوان است.

شلیر پیش از این واقعه چندین بار به همسر مریض گوران کمک کرده و جهت مداوا و درمان، او را با اتومبیل به بیمارستان منتقل کرده بود. گوران این بار شلیر را به منزل دعوت میکند و شلیر به خیال نیاز همسر گوران به کمک عازم منزل آنها میشود، غافل از اینکه این بار همسر گوران در خانه نیست و سوء قصدی در کار است. شلیر پس از آن که هیچ چاره دیگری برای مقاومت در برابر مهاجم نمی‌بیند به ناچار خود را از پنجره ساختمان به بیرون پرتاب می‌کند و در اثر ضربه وارد شده ناشی از سقوط، به حالت کوما فرو می‌رود. وی پس از چند روز کما و دست در پنجه مرگ انداختن برای بقاء زندگی، متأسفانه روز پنجشنبه ۱۷ شهریور در یکی از بیمارستانهای سنندج جان باخت. جنازه وی در این روزاز سنندج به مریوان منتقل میگردد. به دنبال این واقعه دلخراش جمعیت کثیری از زنان و مردان مبارز و آزادیخواه شهر مریوان به نشانه خشم و اعتراض به این تعرض افسار گسیخته اوباش رژیم، چه در هنگام تشییع جنازه و چه در هنگام راهپیمایی و تجمع

توجیه ادامه جنگ شرایط ضد دمکراتیک خود را برای آتش بس و مذاکره اعلام کرد. در آن زمان حزب دمکرات برای آتش بس و گفتگو پیش شرط های زیر را مطرح کرد.

اول: کومه له اعلام کند که حزب دمکرات را به عنوان یک حزب اصیل انقلابی می شناسد؛ دوم: کومه له در نزد سازمانهای سیاسی موجود در کردستان تعهد بسپارد که رویداد ۶ بهمن را در هیچ جایی تکرار نخواهد کرد؛ سوم: کومه له بپذیرد که خودش نماینده اقلیت کوچکی در کردستان است و باید از اراده اکثریت یعنی حزب دمکرات تبعیت کند.

سخنان اخیر آقای مصطفی هجری در مصاحبه با بی بی سی به طور پوشیده این شرط را تکرار می کند که اگر می خواهیم جنگ در کردستان تکرار نشود کومه له نباید حزب دمکرات را یک حزب بورژوایی بداند، یا آقای خالد عزیزی که مصاحبه با "ان. آر. تی" با اطمینان اعلام می کند که اکثریت قاطع مردم کردستان با حزب دمکرات هستند. این اظهار نظرها نشان می دهد که نگرش و رویکرد ضد دمکراتیک به چنان فرهنگ سیاسی جاافتاده ای در رهبری حزب دمکرات تبدیل شده که بعد از گذشت چهار دهه هنوز حاضر نیستند از آن فاصله بگیرند.

در مقابل این رویکرد ضد دمکراتیک حزب دمکرات، کومه له همواره تأکید کرده که احزاب سیاسی در کردستان باید آزادی فعالیت های سیاسی را به طور کامل به رسمیت بشناسند و در عمل آن را مراعات کنند؛ اختلافات خود را به شیوه سیاسی و از طریق مطبوعات و رسانه های تبلیغی خود پیش ببرند. احزاب سیاسی متعهد شوند که در قبال اختلافات سیاسی فیما بین به اسلحه متوسل نشوند و از هر گونه درگیری مسلحانه پرهیز کنند؛ همه احزاب سیاسی در کردستان حق توده های مردم و آحاد جامعه را برای اینکه آزادانه و بنا به اراده خود راه سیاسی و حزب سیاسی خود را انتخاب کنند به رسمیت بشناسد و تعهد نمایند که در این رابطه به زور متوسل نخواهند شد. اما با این نوع تبصره هایی که رهبری حزب دمکرات بر این اصول دمکراتیک اضافه می کند همواره زمینه تشنج و جنگ افروزی را نگاه می دارد. رهبری حزب دمکرات متأسفانه با طرح این تبصره ها که کومه له باید حزب دمکرات را حزب بورژوایی نداند، پژاک حزب اصیل در کردستان ایران نیست چون "پ. کا. کا" آن را ایجاد کرده است و عوامل ایجاد تشنج و بر هم زدن فضای فعالیت و مناسبات مسالمت آمیز را زنده نگاه می دارد. رهبری حزب دمکرات لازم است به تحولات عظیمی که در آگاهی توده های کارگر و زحمتکش کردستان طی چهل سال گذشته به وجود آمده است به طور جدی توجه کنند. اکنون هزاران فعال کارگری و سیاسی در شهرهای کردستان حضور دارند که حزب دمکرات را یک حزب بورژوایی می دانند. اینها کسانی هستند که دنده های رژیم جمهوری اسلامی را نرم کرده اند و ماشین سرکوب و شکنجه این رژیم هم نتوانسته است مانع آن شود که آنها نظرات خودشان را در مورد ماهیت طبقاتی این رژیم ابراز دارند.

تا زمانی که بر این سیاست های ضد دمکراتیک پافشاری شود، فقط و فقط حضور توده های مردم در صحنه سیاسی کردستان است که می تواند اجرا و رعایت آزادی های بی قید و شرط سیاسی، آزادی فعالیت سیاسی و تشکیل احزاب، آزادی عقیده و تبلیغ آن، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب، تحصن، و آزادی هر نوع تشکل صنفی و سیاسی دیگر را تضمین کند و مانع پیشبرد سیاست های ضد دمکراتیک حزب دمکرات شود.

## اروپا در انتظار پائیز داغ!

در بریتانیا در هفته گذشته اعلام شد که طبق تصمیم اداره کنترل قیمت ها، هزینه انرژی برای یک خانواده متوسط هشتاد درصد افزایش میابد. وزیر مالی اعلام کرد "واقعیت این است که همه ما باید مسئله مصرف انرژی را مورد بازبینی قرار دهیم." او با گفتن اینکه "دوره سختی است" اعلام کرد که این افزایش قیمت از ماه آینده اجراء خواهد شد. او روسیه را مسئول افزایش قیمت انرژی دانسته و ظاهراً فراموش کرد که ماه اول امسال بیش از چهار میلیارد دلار سود خالص نصیبش شده است. جواب او را کارکنان پست و تلفن در روز چهارشنبه گذشته دادند. صد و پانزده هزار نفر از کارکنان پست و چهل هزار نفر از کارکنان تلفن با مطالبه افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. رئیس اتحادیه بخش ارتباطات بیان داشت که "ما نمیتوانیم در کشوری زندگی کنیم که رؤسای ما میلیاردها سود ببرند، در حالیکه کارکنان مجبور باشند به مؤسسات خیریه مراجعه کنند تا مایحتاج اولیه مجانی در اختیارشان قرار گیرد." کارفرما بیشرمانه پیشنهاد افزایش دو درصد حقوق را کرده بود و این در حالی است که ماههاست که نرخ تورم در بریتانیا بالای ده درصد است. اتحادیه کارکنان اعلام کرده است که در روزهای هشتم و نهم سپتامبر یک بار دیگر دست به اعتصاب خواهند زد.

مکرون رئیس جمهور فرانسه از مردم میخواهد که قربانی بدهند. او از "پایان فراوانی، پایان بی واهمگی و پایان سبکسری" سخن راند. سخن او در واقع پاسخی به کاندید جبهه چپ فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری بود که خواهان یک "سیاست عدالتخواهانه برای جمعیت شصت و هفت میلیونی فرانسه" شده بود. او از دولت خواسته بود که افزایش قیمت حامل های انرژی از جیب پانصد تن از ثروتمندان فرانسه پرداخت کند. او

هنوز فصل پاییز فرا نرسیده، اما در همه پایتختهای کشورهای اروپائی سخن از پائیز داغ میشود. پیامد هولناک جنگ بین امپریالیستی در اوکراین همه زوایای زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده است. در آغاز دولت های حاکم در کشورهای متروپل سرمایه داری به زور تبلیغات شبانه روزی می خواستند به مردم بباوراندند که سران این دولتها در حین اختصاص میلیاردها دلار جهت گسیل اسلحه به اوکراین، اینجا و آنجا هم در فکر یافتن راهی برای کاهش فشار مالی به مردم هستند. ولی واقعیت بسیار زودتر از آنکه سران این دولتها تصور میکردند، چهره خود را نمایان کرد. اگر تا دیروز فقر ویژه جهان پیرامونی بود، اکنون در همین کشورهای متروپل سرمایه داری بالا رفتن قیمت حاملهای انرژی، بالا رفتن همه روزه قیمت کالاهای اساسی برای میلیونها نفری که در سطوح پائین هرم جامعه قرار داشتند معنای واقعی جنگ را قابل لمس کرده است. اکنون حتی لایه های پائین اقشار میانی در جامعه نیز در هراس زمستانی که در پیش است به سر میبرند. یک بار دیگر بعد از بحران جهانی سال ۲۰۰۸ تمام ارگانهای تبلیغاتی بورژوازی کوشش میکنند که از طریق یک فریب عمومی چنین وانمود کنند که بحران جاری تنها و تنها ناشی از حمله نظامی روسیه به اوکراین میباشد. در اینجا سخنی از سیاستهای اتخاذ شده از جانب دولت های عضو ناتو در میان نیست. همان سیاست هائی که منجر به این جنگ بین امپریالیستی شده اند. دولت های عضو ناتو به بهانه مقابله با گسترش نفوذ چین و روسیه گسترش میلیتاریزم را به سیاست اصلی خود تبدیل کرده اند. اما درک این واقعیت دشوار نبود که بار این بحران جنگی و این میلیتاریزم افسارگسیخته بر دوش میلیونها انسان سرشکن خواهد شد. کافی است به اخبار و گزارشات نظری بیفکنیم تا معلوم شود چرا همه جا سخن از پائیز داغ میشود.

نیست. همه اینها تازه بخش ناچیزی از آن جنایاتی هستند که با تکیه به مذهب و سنتهای عقب مانده ارتجاعی و مردسالارانه جریان مییابند.

اگر زن کلاست و در قوانین رژیم جمهوری اسلامی نیمه مرد بحساب می آید، بنابراین جامعه بورژوازی و مرد سالار به خود حق میدهد آنگونه که خود میخواهد با این کالا و این جنس نیمه مرد رفتار کند. زمانی کالاهای دیگرش را با تصویر او تزئین کرده و به در و دیوار آویزان میکند، زمانی او را در بازار پرسود تن فروشی به حراج میگذارد، زمانی او را در چادر و مقنعه میپسجد تا از چشم دیگران محفوظش بدارد، زمانی او را در چهار چوب خانه حبس میکند و اگر در این میان زنی جرأت مقاومت و ایستادگی داشت یا به قتل میرسد و یا خود را به قتل میرساند. و این آئینه تمام نمای تباهی یک جامعه است. در این جامعه به تباهی کشیده شده زن اگر رمقی جهت کشیدن بار سنگین بی اجر و مواجب کار خانگی، توان تولید نیروی کار جدید برای سرمایه دار و تحمل ضرب و شتم شوهر را نداشته و از خانه بیرون بزند، در اینصورت یا باید پذیرای نگاههای تحقیرآمیز بستگان و همسایگان و اهالی کوچه و شهر باشد و یا از سر نا امیدی دست به خودکشی بزند. بعضی ها در شبکه های مجازی از شلیر به عنوان زنی یاد کردند که از "عفت خود به قیمت مرگ محافظت کرده است"، و به همین دلیل لقب به اصطلاح قهرمان را به او دادند. این نگاه به غایت ناموس پرستانه چه پیغام عمیقاً ارتجاعی برای زنان دارد. زن باید قربانی شود تا به اصطلاح ناموس جامعه بر باد نرود. بی جهت نیست که گلاله وطن دوست وکیل مریوانی میگوید "شلیر جامعه و قانون را می شناخت که خودکشی کرد. می دانست که اگر به او تجاوز شود، چه فرایند سختی برای اثبات آن می گذراند. او می دانست که بعد از تجاوز با چه قضاوت هایی روبرو خواهد شد، که مردن را انتخاب کرد". چه کسی میتواند مطمئن باشد اگر شلیر خود را از پنجره پرتاب نکرده و مورد تجاوز قرار میگرفت، جامعه مردسالار باز هم به چشم قهرمان به او نگاه میکرد، چه کسی میتواند مطمئن باشد که افرادی یافت نمیشدند که این لکه به اصطلاح ننگ را پاک کنند، و بالاخره چه کسی میتواند مطمئن باشد که جامعه فرصت دفاع از خود را به او داده و اجازه میداد که او فرزندانش را به آغوش بگیرد. مردسالاری و تعرض به حقوق انسانی زنان با همه مصائب آن یک پدیده اجتماعی است و مثل هر پدیده اجتماعی دیگر باید بستر باز تولید آن را شناخت و بر حسب ویژگی هایش به اشکالی سازمانیافته و در ابعادی اجتماعی برای مبارزه علیه آن نیروی توده زنان و مردان کارگر و زحمتکش و انسانهای آزاده و برابری طلب را بسیج کرد. نباید اجازه داد فاجعه قتل شلیر رسولی امری شخصی و فرهنگی و تلقی شود و عامل آن از پیگرد و مجازات در امان بماند.

اما اگر دست به ریشه ها ببریم جمهوری اسلامی و آن نظام طبقاتی که از آن حراست می کند عامل اصلی این جنایت هستند. از اینرو مبارزه جهت ریشه کنان این فجایع و لغو آپارتاید جنسیتی بخش جدایی ناپذیری از مبارزه ضد سرمایه داری و مبارزه علیه دولت مذهبی است. درست از این زاویه است که انهدام زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی تبعیض علیه زنان و قتل های ناموسی از بستر تعرض رادیکال به رژیم سرمایه داری مذهبی حاکم در ایران و از مسیر سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی می گذرد.

## به مناسبت ۱۱ شهریور سالروز تاسیس حزب کمونیست ایران

یازدهم شهریور سالروز تشکیل حزب کمونیست ایران است. ۳۹ سال پیش در چنین روزی حزب کمونیست ایران، در یک کنگره موسس بنیانگذاری شد و رسماً موجودیت خود را اعلام نمود. در سالروز تاسیس حزب کمونیست ایران یاد و خاطره فداکاری های رفقا و همزمانی را گرامی می داریم که در صفوف حزب کمونیست ایران، چه در زندان و زیر وحشیانه ترین شکنجه ها یا بر چوبه دار و در برابر جوخه آتش دژخیمان جمهوری اسلامی و چه در سنگرهای رزم و مقاومت انقلابی در کردستان و مبارزه مسلحانه در صفوف نیروی پیشمرگ کومه له در نبرد و پیکار رو در رو با دشمن، جان و زندگی و هستی شان را در راه رهایی انسان استثمار شده و ستمدیده فدا نمودند. به خانواده های مقاوم و سربلندشان درود می فرستیم. در این روز همچنین به پایداری و استقامت کارگران و کمونیست های در بند و همه زندانیان سیاسی که برای دفاع از عقاید و باورهایشان به اسارت گرفته شده اند درود می فرستیم و از مبارزه و مقاومت شان قدردانی می کنیم. به امید اینکه خروش مبارزه و اعتراض کارگران و توده های محروم و ستمدیده جامعه در تداوم خود، رژیم سرمایه داری اسلامی در ایران را به زیر کشیده و همه آزادگان در بند، با لبخند شادی و پیروزی بر لب به آغوش عزیزانشان برگردند.

تشکیل حزب کمونیست ایران در روز یازدهم شهریور سال ۱۳۶۲ اگرچه به عنوان یک اقدام عاجل در پاسخ به شرایط سیاسی آن دوره از جانب کمونیست ها در دستور قرار گرفت، اما به هیچ وجه اقدامی خلق الساعه نبود و در

اتاق های دربسته و دور از چشم جامعه و جنبش، زمینه سازی و تدارک دیده نشده بود. حزب کمونیست ایران در ادامه مبارزات مارکسیسم انقلابی بر علیه افکار خرده بورژوازی که جنبش چپ ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود، تشکیل شد. مارکسیسم انقلابی در ظرف چند سال سوسیالیسم خرده بورژوازی، پوپولیسم مدعی مارکسیسم را در بنیادهای متدولوژیک، اقتصادی، سیاسی و تشکیلاتی آن نقد کرد و بار دیگر پرچم مستقل کمونیسم را برافراشت. شکل گیری و رشد سریع مارکسیسم انقلابی در ایران انعکاس سیاسی و تشکیلاتی حضور عینی طبقه کارگر ایران در صحنه انقلاب بود، طبقه ای که برای پیشروی و رهایی خود به تئوری انقلابی و سازمان سیاسی پیشتاز خود نیاز داشت، طبقه ای که در عین حال با حضور فعال خود در عرصه مبارزه انقلابی زمینه مادی و شرایط مساعد برای تبدیل این تئوری انقلابی به یک نیروی مادی اجتماعی و تقویت سیاسی و تشکیلاتی نیروها و سازمان های پیشتاز خود را فراهم کرده بود. در واقع حزب کمونیست ایران حاصل حضور و نقش طبقه کارگر تحولات سیاسی و انقلابی سال ۱۳۵۷ و تلاش انقلابیون کمونیستی است که نه تنها در صفوف کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست که پرچم مارکسیسم انقلابی را برافراشته و مبانی فکری آن را در مواضع رسمی خویش نمایندگی می کردند، بلکه در درون سازمان های پیکار، رزمندگان، وحدت انقلابی، رزم انقلابی و چریکهای فدایی خلق برای بیرون کشیدن مارکسیسم از زیر بار تحریفات بورژوازی و خرده بورژوازی پیگیرانه

مکرون را متهم کرد که در دوره اول ریاست جمهوری به تمام خواسته های ثروتمندان فرانسه عمل پوشاند و بنابراین در خواستش از مردم برای قربانی دادن هر گونه مشروعیتی است. او از مکرون سؤال میکند که در کدام جهان زندگی میکند و اضافه میکند که ده میلیون از اهالی فرانسه زیر خط فقرند. هشت میلیون احتیاج به کمک دولتی برای تهیه کالاهای معیشتی دارند. چهار میلیون در مکانهای سکونت دارند که شایسته انسان نیست، دوازده میلیون نفر قادر به پرداخت هزینه برق و گاز نیستند.

صدر اعظم آلمان خطاب به مردم میگوید که " دوره رفاه اجتماعی سپری شده است". فارغ از اینکه این رفاه اجتماعی به یمن استثمار شدید کارگران و غارت منابع طبیعی و نیروی کار ارزان کشورهای پیرامونی به دست آمده است و فارغ از اینکه بخش بزرگی از این مردم در چهارمین قدرت اقتصادی جهان از رفاه اجتماعی چیزی نمیبینند و میلیونها از کسانی که با وجود کار چهل ساعت در هفته قادر به تأمین هزینه های خود نیستند و همه جا صحبت از فقر در دوره بازنشستگی میشود. در این شرایط او بیشرمانه از مردم میخواهد که خود را برای روزهای سخت آماده کنند. بنا به مصوبه دولت آلمان شرکتهای گاز رسانی از ماه آینده تفاوت افزایش قیمت گاز را تماماً در صورت حسابهای مردم جای خواهند داد. این در حالی است که طبق گزارش مرکز آمار دوازده و هشت دهم در صد از مردم، چهل در صد مزد و حقوق خود را بابت اجاره و هزینه انرژی میپردازند. سخنگویان دولت آلمان ومدیای بستر اصلی و رئیس سازمان امنیت از هم اکنون حملات تبلیغاتی خود را علیه اعتراضات مردم در پائیز پیشارو آغاز کرده و میلیونها تن از مردم معترض را در کنار جریانات راسیستی قرار میدهند که گویا از فرصت اعتراضات مردم برای اهداف راسیستی شان بهره خواهند برد. اعتراضات گسترده در هفته های اخیر توسط کارگران بندر، معلمان، کارکنان بیمارستانها و پزشکان بیمارستانهای دولتی ادامه داشته است. در ادامه این اعتراضات مسدود کردن درب ورودی بزرگترین کمپانی اسلحه سازی آلمان توسط فعالین ضد جنگ و یورش وحشیانه پلیس آلمان با گاز اشک آور و اسپری فلفل به صفوف آنان پیش درآمد پائیز داغ است و از هم اکنون مقامات امنیتی آلمان را به هراس افکننده است.

اکنون سؤال مرکزی این است که کدام گرایش اجتماعی از پائیز داغ بهره خواهد برد. از هم اکنون جریانات راسیستی و راست خود را برای قرار گرفتن در رهبری اعتراضات آماده میکنند. نظر سنجی ها نشان میدهند که در ایتالیا در غیاب یک بدیل مترقی، ائتلاف احزاب راست و نئو فاشیست قدرت را به دست خواهند گرفت. اینکه پائیز داغ به کدام سو برود بیش از همه به رهبری سیاسی اعتراضات وابسته است. آیا طبقه کارگر میتواند خود را از قید و بند اتحادیه هایی که سیاست های سازشکارانه و رفرمیستی تا مغز استخوانشان رسوخ کرده رها ساخته و مهر خود را بر تحولات در اروپا بزند. مردم معترض نباید این توهم را داشته باشند که پاسخ شرایط بار کنونی در نزد احزاب راست، نئو فاشیستی و راسیستی است. اینها تنها میتوانند شرایط بهره کشی مزد و حقوق بگیران را به نفع سرمایه داران بهتر کنند و جامعه را بسوی دوقطبی کاذب در خدمت سیاستهای فوق ارتجاعی خود بکشانند. کمونیست ها و سوسیالیست های انقلابی که اعتصابات کارگری و اعتراضات علیه تورم و فقر و گرانی و این نشانه های مقاومت و اعتراض علیه وضع موجود را می بینند، راهی جز حضور فعال در این جنبش ها و کمک به امر پرورش و سازمان دادن و رهبری آن ندارند. جنبش سوسیالیستی با تکیه بر این جنبش های رادیکال ضد سرمایه داری می تواند دولت های سرمایه داری و جریانات نئو فاشیستی را در خارج از دولت به چالش بکشد.

مبارزه کردند. →

این حزب در شرایطی تشکیل شد که انقلاب ایران در زیر ضربات حکومت ضد انقلاب اسلامی آخرین نفس های خود را می کشید. نیروهای چپ و رادیکال ایران به شدت دچار تشقت و سردرگمی شده بودند. سرکوب های خونین، دستگیری های گسترده و اعدام های وسیع، بخشی از سازمان های چپ را عملاً منحل کرده بود. در چنین شرایطی تشکیل حزب کمونیست ایران به وسیله بخشی از نیروهای چپ ایران پاسخی انقلابی و موثر و در حد توان به این وضعیت نابسامان بود. در حالی که حکومت اسلامی همه جا انحلال سازمان های سیاسی را تبلیغ می کرد، یک حزب سیاسی جدید و پرشور، با روحیه و امیدوار در حال تشکیل شدن بود. حزب کمونیست ایران در بدو تشکیل، در تهران و شهرهای بزرگ ایران و در محیط های کارگری تشکیلات و فعالین

سیاسی کارگری را با خود داشت و شمار نسبتاً زیادی از فعالین سیاسی و کمونیست ایران را در بر می گرفت، در کردستان نیز به یک جنبش توده ای گسترده متکی بود و دیدگاههای سیاسی و برنامه روشنی داشت. وجود حزب کمونیست افق های جدیدی بر روی کومه له هم گشود. رزمندگی و شور و شوق انقلابی را در صفوف این تشکیلات بالاتر برد و اجازه نداد عقب نشینی های نظامی جنبش کردستان افق سیاسی مبارزین آن را تیره و تار کند و به کومه له در از سر گذراندن یک دوره سخت و خطیر یاری رساند.

امروز که به چهار دهه گذشته می نگریم این واقعیت را به روشنی در می یابیم که اعلام تاسیس حزب کمونیست ایران در روز یازدهم شهریور سال ۱۳۶۲ نقطه عطفی دیگر بود در راهی که طبقه کارگر می تواند و باید پیروزمندانه بپیماید تا از طبقه استثمار شونده و محروم این جامعه به طبقه حاکم گذر کند، تا جامعه ایران را از همه مصائبی که اکثریت مردم با آن دست به گریبان هستند رها سازد. اکنون ۳۹ سال از زمان تأسیس حزب کمونیست ایران می گذرد. شرایطی که در آن حزب کمونیست ایران ایجاد شد بسیار عوض شده است طی

اول فعالیت حزب کمونیست قرار داده است. آنان که این واقعیت های عینی را نمی دیدند و نقشه انحلال حزب کمونیست ایران را در سر می پروراندند در حقیقت با اعلام عجز و ناتوانی خود از درک وضعیت حاضر و وظایف عظیم این دوره، عملاً کارگران و زحمتکشان و تهیدستان جامعه را در میدان مبارزه سیاسی به قربانگاه بندوبست با احزاب بورژوازی می بردند.

در کردستان نیز اگر از زاویه منافع مبارزه کارگران و زحمتکشان و فرودستان به مسائل این جامعه نگاه کنیم، ارتقاء فعالیت های حزب کمونیست ایران و کومه له به عنوان بخش جدایی ناپذیری از این حزب ضروری و حیاتی است. در عصری که ناسیونالیسم به کمک همه ذخایر فرهنگی و سیاسی و برنامه ای خود به تفرقه در میان صفوف کارگران متعلق به ملیتهای مختلف دامن می زند و ما هر روزه شاهد فجایعی هستیم که تحت برنامه ها و خط مشی های سیاسی ناسیونالیستی در نقاط مختلف دنیا روی می دهد در این جا در کردستان نیز اتکا

به یک حزب و سازمان سراسری و کمونیستی به طور موثرتری به تقویت همبستگی طبقاتی کارگران کردستان با کارگران دیگر بخش های ایران کمک می کند. در حالی که احزاب ناسیونالیست در کردستان تلاش می کنند که جنبش حق طلبانه مردم کردستان را به هم پیمان و نیروی ذخیره اپوزیسیون بورژوازی در سطح سراسری تبدیل کنند، کومه له به عنوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران تلاش می کند که پیوند و همبستگی جنبش انقلابی کردستان با جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سطح سراسری را تقویت نماید. کومه له از این مسیر مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و فعالیت های سراسری برای شکل دادن به بدیل سوسیالیستی را نیرو و توان بخشیده و افق پیروزی و حاکمیت شورایی را در پیش روی مردم کردستان قرار می دهد.

در سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران بار دیگر همه کمونیست ها و کارگران آگاه ایران را به پیوستن به صفوف این حزب و مبارزه در راه انجام وظایف تاریخی و پرافتخار آن فرا می خوانیم. ■

این سه، چهار دهه چه در سطح جهان و چه در سطح ایران تغییر و تحولات زیادی بوقوع پیوسته اند. فروپاشی اردوگاه شوروی و پایان جنگ سرد، پایان مدل اقتصاد دولتی در جهان سوم، از توش و توان افتادن جنبشهای ضد امپریالیستی و عروج و افول نئولیبرالیسم، افول قدرت اقتصادی آمریکا و به میدان آمدن قدرت های اقتصادی جدید و تثبیت جهان چند قطبی و غیره از جمله این تحولات هستند. در سطح ایران نیز شرایط کار ما بسیار دگرگون شده و تغییرات بزرگی به وقوع پیوسته است. ظرف



این ۳۹ سال جمعیت ایران بیش از دو برابر شده، جمعیت کارگران صنعتی چند برابر شده و بازتاب این تحولات خود را در مطالبات و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری نشان داده است. نسلی از فعالین و رهبران کارگری در جریان مبارزات کارگری پرورده شده و به جلو صحنه آمده اند که توانایی و ظرفیت های خود را در سازماندهی و رهبری ده ها اعتراض و اعتصاب کارگری نشان داده اند. زنان با برپائی یک جنبش مقاومت عظیم علیه قوانین زن ستیز اسلامی و با حضور چشمگیر در جنبش های اعتراضی نشان داده اند که یک پای اصلی هر تحولی در آینده هستند. خیزش توده ای و سراسری تهیدستان شهری در دی ماه سال ۱۳۹۶ و آبان ۹۸، تحول بزرگی در آگاهی و ذهنیت توده ها ایجاد کرده است. بحران های زیست محیطی و پیامدهای آن مبارزه علیه تخریب محیط زیست را به امری عاجل برای کمونیست ها تبدیل کرده است. مسائل اجتماعی ایران امروز نسبت به سه، چهار دهه پیش کاملاً تازه هستند. امواج مهاجرت روستائیان به شهرها و گسترش شهرنشینی و همزمان رشد حاشیه نشینی، این مجموعه تحولات ما و شرایط کار و فعالیت امروز ما را در وضعیت کاملاً متفاوتی نسبت به سالهای